



عصر

روزنامه اجتماعی اقتصادی
شنبه
۳۰ November 2024 • ۱۴۴۶ جمادی الاولی ۱۴۴۶ • شماره چهارصد و هفتاد و شش
www.asrghanoon.ir

وفاق با یوسف

انتقادهای به انتصاب یوسف پزشکیان از سوی دستیار دفتر رئیس جمهور ادامه دارد

انتصاب یوسف پزشکیان، به‌عنوان مشاور رسانه‌ای رئیس دفتر ریاست جمهوری بحث‌های گسترده‌ای را برانگیخته است. این انتصاب که پس از انتصاب داماد وی در ساختار دولت صورت گرفته، پرسش‌هایی درباره شایسته‌سالاری، تعهد به اصول حرفه‌ای رسانه‌ای، و نحوه برخورد با مناصب دولتی ایجاد کرده است؛ فرزند رئیس‌جمهور که تاکنون تنها یک صفحه توئیتر نه‌چندان پرسابقه و قدیمی را اداره کرده و سابقه فعالیت رسانه‌ای قابل توجهی ندارد. چگونه می‌تواند مسئولیت مهمی، چون مشاوره رسانه‌ای را به‌عهده گیرد؟ این سؤال زمانی جدی‌تر می‌شود که بدانیم مشاوره رسانه‌ای نیازمند درک عمیق از اصول ارتباطات، مدیریت رسانه، و تعامل با افکار عمومی است. انتصاب فردی بدون پیشینه روشن در این حوزه می‌تواند جایگاه رسانه و ارزش آن را زیر سؤال ببرد.

در صفحه ۵ بخوانید

چالش‌های فرهنگی و ضرورت ساختارسازی



مطابق دیدگاه رهبری، تمامی دستگاه‌های حاکمیتی و تشکل‌های مردمی باید تحت یک قرارگاه فرهنگی هماهنگ عمل کنند. اما این ساختار هنوز شکل نگرفته و بودجه دستگاه‌های فرهنگی نیز بدون دخالت شورا توسط سازمان برنامه و بودجه تعیین می‌شود.

آتش بس



سید حسن قیل از شهادت گفت شمال امن نمی‌شود تا وقتی غزه را رها نکنید. او ضربات حزب الله به شمال را گره زد به نبرد غزه. آیا این سخن او نقض شد؟

۴

کمبود سوخت باعث قطعی برق



مشکلات زیست محیطی ناشی از مصرف بی‌رویه سوخت‌های فسیلی، به‌ویژه در نیروگاه‌هایی مانند نیروگاه منتظر قائم در فردیس البرز و نیروگاه اسلام آباد، تهدیدی جدی برای سلامتی شهروندان این مناطق محسوب می‌شود.

۵

رده‌بندی سنی فیلم‌ها باید بر مبنای منافع ملی باشد



خانواده‌ها به مسئولان اعتراض می‌کردند که چرا شما در مورد فیلم به ما اطلاع‌رسانی نکردید تا با فرزندانمان در سینما حاضر نشویم. ما جلسات متعددی برگزار کرده و شاخص‌های نمایان را بومی‌سازی کردیم.

۱

آمریکایی‌های ساده لوح و متکبر باعث پیروزی ترامپ شدند



آمریکا مثل یک نوجوان رفتار می‌کند؛ نوجوانی دوره غرور است. او فکر می‌کند همه چیز را می‌داند ولی اینگونه نیست. دوره نوجوانی دوره ساده‌لوحی، نادانی و تکبر است و ما در دوره نوجوانی جاهلانه و متکبرانه خود به سر می‌بریم.

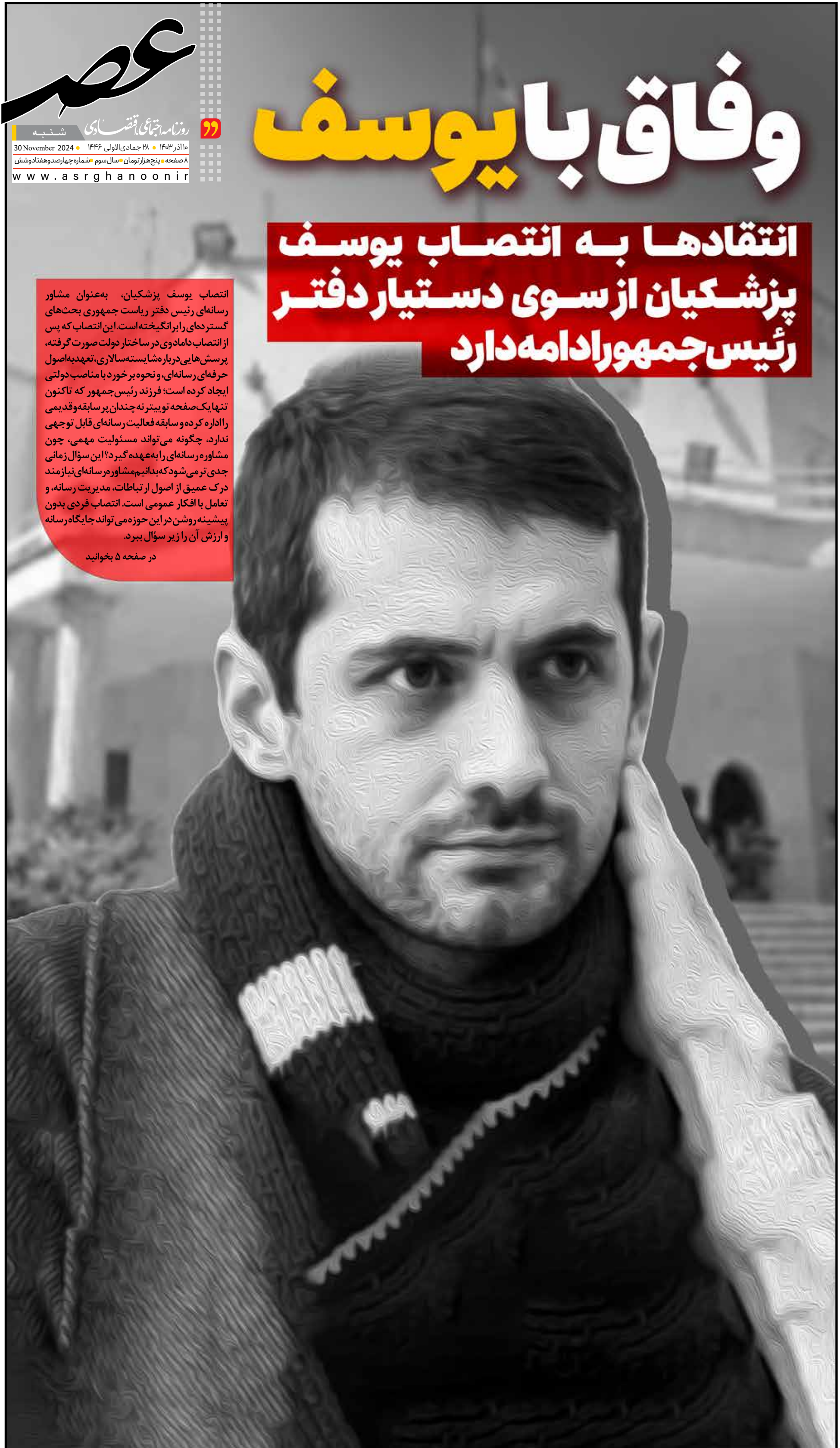
۱

روشنگری و خوانش‌های امروزی



همزمان سویه سودگرا و تکنوکرات همین تمدن مشغول پی‌افکندن دیوارها و نصب نظرگاه‌ها برای استیلا هر چه بیشتر بر زندگی است.

۷



حزب الله جدید؛ ناشناخته تر، پیچیده تر و رعب آورتر از گذشته برای صهیونیسم...

محسن دنیوی



روایت صحیح آتش بس لبنان

الله کرم مشتاقی

اگر چه جنگ روایتها از همان لحظه آغاز طوفان الاقصی، موازی با جنگ نظامی، امنیتی و سیاسی شکل گرفته است اما برخی رخدادها بزرگ مثل بمباران بیمارستان معمدانی، ادعای کشف و انهدام تونلها، شهادت سید، حمله به ساختمان سفارت ایران در سوریه، وعدههای صادق و مسائلی از این دست، اهمیت جنگ روایت را به درجهای بالاتر از جنگ نظامی می‌رساند.

یکی از این رخدادها بسیار مهم، آتش بس بین لبنان و رژیم صهیونیستی است. اسرائیل امید دارد با ارائه اخبار نادرست و صحنه آرای سیاسی، به گونه‌ای اذهان را دستکاری کند که این آتش بس را برای خود به عنوان یک پیروزی استراتژیک، به تصویر بکشاند.

در این باره چند نکته مهم است:

۱. نتانیاهو سه هفته پیش وقتی گالات وزیر جنگ جنایتکار خود را از کابینه اخراج کرد، استدلالش این بود که "او به اندازه کافی شجاعت و شهامت پیشبرد جنگ را ندارد". نتانیاهو می‌گفت: "ما بهتر می‌توانیم کار حزب الله را به پایان برسانیم" حالا چه اتفاقی رخ داده که نتانیاهو و اطرافیانش به آتش بسی تن داده‌اند؟ بنابراین، صحیح آن است که بگوییم اسرائیل تن به آتش بس داده است. نه اینکه چرا حزب الله آتش بس را پذیرفت.

۲. اسرائیل همواره تاکید می‌کند که ۸۰ درصد توان نظامی حزب الله را ویران کرده‌اند!

اگر رژیم صهیونیستی چنین قدرت و توانمندی داشت، چرا برای ویران کردن ۲۰ درصد باقی‌مانده، تهاجمش را ادامه نداد؟

۳. واقعیت آن است که جنگ که لبنان آنطور که اسرائیل می‌خواست، پیش نرفت. عملیاتهای موشکی حزب الله فراتر از تصور اسرائیل بود. از سوی دیگر سیاست "جامعه‌زدایی از مقاومت" شکست خورد و نه تنها حمایت شیعیان از حزب الله قطع نشد بلکه همبستگی لبنانی‌ها با حزب الله بیشتر شد.

۴. اسرائیل گمان می‌کرد می‌تواند حزب الله را تضعیف و با بحران سیاسی مواجه کند، در حالی که جریان‌هایی که در برخی موضوعات مانند انتخاب رئیس جمهور با حزب الله دچار اختلافاتی بودند، پس از تهاجم اسرائیل به لبنان، سعی در نزدیکی بیشتر به حزب الله کردند. شرح و پیچیدگی این موضوع مبحث جداگانه‌ای می‌طلب. این موضوعی است که خود صهیونیست‌ها را نیز شوکه کرده است.

۵. بندهای سیزده گانه توافق آتش بس با پیش نویس مورد نظر اسرائیل فاصله زیادی دارد. به عبارتی اصرار حزب الله موجب تغییرات جدی در بندهای توافق شده است. به عنوان مثال حزب الله از تشکیل "کمیته نظارت" جلوگیری کرده است. واژه مبهم "جنوب" را به جنوب لیبانی تغییر داده، نام قطعنامه ۱۵۵۹ را حذف کرده، از آوردن نام گروه‌های فلسطینی فعال در لبنان، جلوگیری کرده، اصرار داشته که آوارگان لبنانی به "منازل و زمین‌های خود" برگردند نه به چیزی که در پیش‌نویس از آن با عنوان "دیار خود" یاد شده. چندین مورد دیگر نیز در این باره با نظر حزب الله اعمال گردیده است که باید در وقت مقتضی بر روی تک تک آن، با افتخار تاکید کرد.

۶. از ساعاتی پیش آوارگان لبنانی در حال بازگشت به منازل خود در جنوب هستند اما در سرزمین‌های اشغالی چنین بازگشتی وجود ندارد و صهیونیست‌ها همچنان احساس ناامنی می‌کنند.

۷. اسرائیل حساب زیادی روی ناامید سازی ملت‌های محور مقاومت باز کرده. اسرائیل می‌داند که جبهه قوی، نیازمند پشت جبهه قوی است، قوت حزب الله به قوتی است که حامیان لبنانی مقاومت در پشت جبهه برایش ساخته‌اند. اسرائیل می‌خواهد این قدرت اجتماعی را بشکند. امتداد قدرت اجتماعی حزب الله صرفاً در لبنان خلاصه نمی‌شود. همچنان که قدرت اجتماعی حماس در غزه خلاصه نمی‌شود. ما اکنون بخشی از قدرت اجتماعی و رسانه‌ای حزب الله هستیم و نباید اجازه بدهیم که روایت‌های صهیونیستی از جنگ و آتش بس در ذهنمان رسوخ کند.

تشدید تنش ایران و اسرائیل

چرا تشدید تنش ایران و اسرائیل در ۶۰ روز آینده ممکن است:

۱. آمریکا و اروپا به دنبال اهرم سازی برای مذاکرات آینده با ایران هستند (مذاکراتی که پیش‌تولید آن از ۹ آذر آغاز خواهد شد) و فرصت بی‌دولتی در آمریکا در ۶۰ روز آینده، بهترین زمان (از نظر کیفی) برای این اهرم سازی است.

۲. اسرائیل به عنوان طرف بیرون از چارچوب مذاکرات، می‌تواند به راحتی نقش «پلیس بد» یا بازیگر خرابکار آزاد را بازی کند که طرف مذاکراتی ایران، می‌تواند مسئولیت اقدامات او را نپذیرد و بلکه «مهار اسرائیل» را به عنوان یک برگه مذاکراتی، روی میز مذاکره با ایران قرار دهد.

۳. ایران فرصت طلایی برای «حمله سوم» را از دست داد و وارد بازی دیپلماسی شد (با قطعنامه شورای حکام، ایران را به دالان دیپلماسی کشاندند) که فرساینده است و متأسفانه در ادوار پیشین نشان داده شده که ایران در چنین مقاطعی همه سیاست‌های خود را تابع «مذاکرات» می‌کند و مدیریت هم‌زمان میدان و دیپلماسی، فرآیندی است که دستگاه حکمرانی کشور، تا کنون نتوانسته آن را در یک «تعادل هماهنگ» پیش ببرد

۴. با آتش‌بس در لبنان، استراتژی نظامی «وحدت ساحات» که در یک سال گذشته، راهبرد توقف ماشین جنگی رژیم اسرائیل بوده، در کانونی‌ترین نقطه خود دچار اختلال میشود. و طراحی «معادله جدید» برای منطقه عملیاتی نیازمند بازسازی صحنه نبرد در اتاق‌های طراحی عملیات است و سابقه نشان داده که این فرآیند در جبهه مقاومت، زمان بر است.

۵. در میان عواملی که سناریوی پیش‌روی تنش میان ایران و اسرائیل را از زاویه ابتکار عمل اسرائیل در نظر می‌گیرد، به نظر می‌رسد یک عامل، کاهنده‌ی احتمال تشدید تنش است و آن اختلال در فضای سیاسی داخلی رژیم به زیان نتانیاهو است. «آتش‌بس لبنان» آنهم بدون هیچ دستاورد پایداری برای اسرائیل، معادله سیاسی داخلی را به زیان نتانیاهو پیش خواهد برد و موقعیت او را بسیار متزلزل خواهد کرد. اما به نظر می‌رسد این عامل نیز نتواند نقش خود در کاهش احتمال تنش میان ایران و اسرائیل را به طرز قابل قبولی ایفا کند. چراکه تجربه یک سال گذشته نشان داد که رژیم سیاسی اسرائیل ظرفیت لازم برای مهار جنگ از درون خود را ندارد و مولفه‌های سیاست داخلی رژیم، در وضعیت جنگی، مجموعاً به نفع بقای ماشین جنگی عمل می‌کند.

پ.ن:

آتش‌بس لبنان، حتماً حاصل مقاومت و تاب‌آوری حزب‌الله در میدان جنگ بود و شکست اسرائیل در لبنان کتمان‌ناپذیر است. اما بزرگترین تهدیدی که متوجه جبهه مقاومت در روزهای پیش رو است، اختلال در ادراک «تصویر بزرگ» با مشغول شدن به قطعات کوچک آن است.



حمله می‌کنند، اینها در طی بیش از ۴۰۰ روز از حمله اسرائیل و جنایتش در حق مسلمانان فلسطین نه تنها هیچ ائتلاف و اتاق عملیات مشترکی علیه اسرائیل و در حمایت از حماس و همسنگران‌شان انجام ندادند؛ بلکه آنها را نیز تکفیر کردند و برای کشته شدنشان شیرینی پخش کردند و این حقیقتاً جای تأمل دارد.

باید دانست که این گروه‌های تکفیری وهابی، حقیقتاً مهره‌های این بازی شطرنج هستند که بلافاصله بعد از آتش بس در لبنان، توسط آمریکا به حرکت در آمده‌اند تا نقشه جنگ چند بُعدی آمریکا در مقابل‌هاش با محور مقاومت را پیاده نمایند.

در این جنگ تمام عیاری که به رهبری آمریکا علیه امت اسلام در جریان است، قطعاً هرکسی که با آمریکا دوست باشد، نمی‌تواند با امت اسلام دوست باشد مگر اینکه همانند اردوغان وسط باز باشد. این از سادگی و سفاکت است که گمان شود، التحریر الشام و دیگر گروه‌های همراهش دارند برای اسلام می‌جنگند. چون شک نکنید اگر پیشروی‌های التحریر الشام و همراهانش کوچک‌ترین ضرری علیه مواضع اسرائیل داشت پس امروز شاهد حمله‌های هوایی آمریکا علیه التحریر الشام می‌بودیم تا اجازه پیشروی به او را ندهد.

پس شکی نیست که حمله‌ی التحریر الشام به حلب طبق نقشه‌ای از پیش طراحی شده‌ی آمریکا و اسرائیل بوده است و این اسرائیل است که به ترکیه گفته و از او خواسته که التحریر الشام را پشتیبانی کند تا آتش جنگ در سوریه شعله‌ور گردد و حکومت بشار اسد - که علیه اسرائیل و متحد با ایران است - در سوریه از بین برود و به تبع آن دست ایران از سوریه کوتاه شود و توسط گروه‌های التحریر الشام، حکومتی وطنی و سکولاری که با اسرائیل دشمنی ندارد جای آن را بگیرد.

بنابراین حمله‌ی امروز تحریر الشام به حلب را در واقع حمله‌ی اسرائیل به حلب می‌دانیم، به این خاطر که در جهت تکمیل پازل جنگ اسرائیل علیه محور مقاومت و نابود کردن آن بوده است.

بررسی تحلیلی علت حمله‌ی هیأت التحریر الشام به شهر حلب، بلافاصله پس از آتش بس لبنان و اسرائیل

بین حزب الله لبنان و اسرائیل توافق آتش بس ۶۰ روزه صورت گرفت؛ اما بلافاصله بعد از برقراری آتش بس، «هیأت التحریر الشام» به همراه چند گروهک دیگر مثل «القوة المشتركة»، «الجبهة الشامیه»، «جیش العزه»، «صقور الشمال»، «انصار التوحید»، «حزب ترکستان»، «المجلس الثوری لأهل الشام» و «حرار الشام» در یک اتاق عملیات مشترک به نام «فتح المبین» و البته با پشتیبانی توپخانه ارتش ترکیه به شهر حلب در سوریه حمله و به بخش‌های زیادی از غرب حلب پیشروی کرده است.

در نقش آفرینی آنکارا هیچ شکی نیست؛ زیرا آنها تنها به دنبال منافع خودشانند و منافعیان در همراهی با اسرائیل است و اسرائیل خوب می‌داند که در مدت زمان آتش بس با حزب الله، اگر در سوریه جنگ و ناامنی برقرار نباشد، پس حزب الله از طریق سوریه به بازیابی و ترمیم و تقویت خودش از نظر لجستیکی و تسلیحاتی می‌پردازد؛ زیرا حکومت بشار اسد در سوریه مخالف با اسرائیل و همیمان با ایران است و وجود او در سوریه، قطعاً خطر و تهدید بزرگی علیه کبان صهیونیستی اسرائیل به حساب می‌آید، بر خلاف گروه‌های تکفیری امثال «التحریر الشام» که نه تنها هیچ تهدیدی علیه اسرائیل محسوب نمی‌شوند؛ بلکه قدرت گرفتن آنها در سوریه، باعث می‌شود که محور مقاومت ضعیف شود و مجبور شوند به جای جنگیدن با اسرائیل، با گروه‌های تکفیری مثل التحریر الشام وارد جنگ شوند (همان سیاست قدیمی و مجرب تفرقه بینداز و حکومت کن) طوری که محور مقاومت در ایران و لبنان و... دیگر فرصت جنگیدن با اسرائیل و حمایت از حماس و محور مقاومت را نخواهند داشت بلکه وارد جنگ فرسایشی با نایبان اسرائیل در سوریه خواهند شد.

جالب اینجاست که آن گروه‌های تکفیری مدعی توحید و جهاد که در اتاق عملیات فتح المبین شرکت کرده‌اند و دارند به نفع اسرائیل و به جهت تضعیف محور مقاومت و جلوگیری از بازسازی و تقویت حزب الله لبنان، به حلب

توافق آتش بس و بازگشت به جنوب یک پیروزی است



زمین گیر کرده‌اند؟

این شروع دوران جدیدی در سازماندهی و تشکیلات انسانی است که با مدل‌های موجود قابل تحلیل و بررسی نیست و حزب‌الله موجود، ناشناخته تر و پیچیده تر و رعب‌آورتر از حزب‌الله چند ماه پیش برای اسرائیل است.

روی غزه بود که این مهم هم در میدان محقق شده و امروز صهیونیست‌ها باید قوای شان را در چند نقطه تقسیم کنند و همین موضوع آن‌ها را به نقطه فرسایش رسانده است!

اما نکته‌ای که در پس همه حوادث چند ماهه اخیر پنهان است، مفهوم جدیدی از سازماندهی است که حزب‌الله لبنان در جهان امروز ارائه داد. در پیام رهبری که قبل از بیانیه حزب‌الله درباره شهادت سید حسن نصرالله منتشر شد هم به این استقامت ساختاری اشاره شده بود.

ساختاری که رهبری و جانسین آن شهید شده‌اند، فرماندهان رده اول آن شهید شده‌اند، با عملیات عجیب پیچرها، چند هزار نفر از نیروهای لایه میانی آن شهید شده و آسیب دیده و شناسایی شده‌اند، اما هنوز هست و می‌جنگد!!

چه کسی این تشکیلات را اداره می‌کند؟ آنها چطور هماهنگ می‌شوند؟ از چه کسی و با چه مکانیزمی دستور می‌گیرند و عملیات می‌کنند؟ چطور در میدان، ارتش مدعی اسرائیل را

لبنانی‌ها با شادی آغشته به غم سید حسن نصرالله عزیز به جنوب لبنان برگشتند و احتمالاً در روزهای آینده شاهد یک تشیع ماندگار در تاریخ لبنان و محور مقاومت باشیم.

برخی از حزب‌اللهی‌ها در ایران این وضعیت را با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تلخی آن مقایسه کردند اما این مقایسه درست نیست

اولاً وقتی یک کشور و ارتش آن با یک گروه و تشکیلات غیردولتی به این شکل می‌جنگند، نقطه موفقیت برای آن ارتش نابودی کامل تشکیلات غیررسمی است و نقطه شکست هم عدم نابودی کامل است و برای حزب‌الله لبنان نقطه پیروزی فقط بقا و زنده ماندن بود که نه تنها به این هدف رسید بلکه بیش از آن را به دست آورد و امروز مردم در حال بازگشت به جنوب لبنان هستند ولی بعید است شمال سرزمین‌های اشغالی به این زودی دوباره جایی برای زندگی اشغالگران صهیونیست باشد.

با این نگاه، توافق آتش‌بس و بازگشت به جنوب یک پیروزی است. ثانیاً هدف اولیه سیدحسن و حزب‌الله کاهش فشار و تمرکز

چالش‌های فرهنگی و ضرورت ساختارسازی

همزمان با سالروز جهانی فلسفه همایش ملی فلسفه فرهنگ؛ با تأکید بر دیدگاه‌های آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) چهارشنبه شب هفتم آذرماه ۱۴۰۳ با حضور خیل عظیم علاقمندان به مباحث فلسفی در شهر مقدس قم برگزار شد.



حجت الاسلام مسعود اسماعیلی دبیر علمی همایش، در همایش ملی فلسفه فرهنگ که شامگاه چهارشنبه در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برگزار شد، اظهار داشت: فلسفه فرهنگ یک رشته یا دانش تقریباً نوپایی است هر چند که فیلسوفان از ادوار قدیم به این بحث اهتمام داشتند اما به عنوان یک دانش خاص عمرش به حدود نیم قرن می‌رسد.

وی ادامه داد: این بحث از ناحیه فرهنگ شناسان و کسانی که دغدغه حکمرانی اجتماعی را دارند به عنوان یک فرصت برای بسامان کردن تمام نظامات اجتماعی قلمداد شده است و اینگونه نیست که صرفاً در فضای فیلسوفانه دنبال شود.

وی ادامه داد: پژوهشگاه هم که از دهه ۸۰ آیت الله رشاد این بحث را دنبال کرده و کم کم درس‌هایی را راه اندازی کردند، به نظر رسید که برای این حیطه نیاز به همفکری ملی دارد و نباید این دغدغه در برخی محیط‌های پژوهشی بماند بلکه می‌بایست تبدیل به دغدغه علمی پژوهشی و آموزشی شود و کم کم اثرات خود را در سیاستگذاری و حکمرانی فرهنگی بگذارد لذا در سال ۱۴۰۱ همایش فلسفه فرهنگ در دستور کار قرار گرفت.

دبیر علمی همایش فلسفه فرهنگ افزود: برای این همایش حدود ۳۰ پیش نشست برگزار شد و فراخوان همایش نیز اردیبهشت ماه جاری داده شد که حدود ۱۰ مقاله نیز مورد پذیرش قرار گرفت ضمن آنکه ۱۰ مقاله سفارشی هم که متمرکز به اندیشه فیلسوفان معاصر است به دست ما رسیده و بعضی هم تا انتهای آذر به دست ما می‌رسد.

وی افزود: روز گذشته در تهران ۴ میزگرد تخصصی متمرکز بر اندیشه‌های غربی در پژوهشگاه مطالعات فرهنگی علوم انسانی و ۵ میزگرد تخصصی هم در دانشگاه قم برگزار شد.

سیاست‌های فرهنگی بدون ساختار مناسب اثربخش نیستند

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسرویپناه در همایش ملی فلسفه فرهنگ از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی که در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم برگزار شد، این سوال را مطرح کرد: ۴۵ سال از عمر شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌گذرد اما آیا اقدامات آن مبتنی بر فلسفه فرهنگ امامین انقلاب بوده است؟ وی افزود: برای پاسخ به این سوال باید نگاه رهبر را بدانیم و بعد شورا چه کرده است. شورا یکدسته اسنادی است که نگاشته است مثل سند جامع علمی. دسته دوم اقدامات ساختارسازی است مانند تصویب جهاد دانشگاهی، دسته سوم راهبری این اسناد است. چهارم نظارت بر مصوبات خود است. پنجم بحث رصد و شناخت مساله‌هاست.

دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت: رهبر انقلاب هم به چیستی و هم چگونگی فرهنگ در سخنان خود پرداخته است. بهترین روش، روش اجتهادی منظومه‌ای است. مراقب باشیم سخنان رهبر انقلاب را گزینشی و التقاطی نبینیم.

وی سپس به شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد و افزود: فرهنگ الزاماً پیوند با سنت گذشته ندارد بلکه بخشی از آن پیوند با سنت گذشته دارد و بخشی از آن هم نوظهور است. وی گفت: رهبر انقلاب اسلامی تأکید دارند که این شورا باید با بازسازی انقلابی ذهنیت عمومی، تحولات بنیادین فرهنگی را به‌طور جدی دنبال کند.

دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی با بیان اینکه کارهای فرهنگی شورا مبتنی بر سیاست‌های کلان رهبری به‌صورت تفصیلی نبوده است، افزود: اعضای شورا با استفاده از منظومه فکری امامین انقلاب، نقشه فرهنگی کشور را ترسیم کرده‌اند. اما همچنان سیاست‌های کلان فرهنگی کشور از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین نشده است. وی یادآور شد که دبیرخانه شورا متنی در این زمینه تهیه و ارائه کرده و پس از تأیید نهایی، ابلاغ خواهد شد. وی تأکید کرد: در تدوین اسناد و سیاست‌های فرهنگی، همواره اصول حاکم از دیدگاه‌های رهبر انقلاب استخراج شده است. برای مثال، پیش از تدوین سند موسیقی، نظریه فرهنگی رهبری در این حوزه مدون شد و سپس این سند به تصویب رسید.

چالش‌های فرهنگی و ضرورت ساختارسازی

استاد خسرویپناه، ضمن اشاره به ناکامی برخی سیاست‌های فرهنگی، علت آن را نبود ساختارهای مناسب عنوان کرد و گفت: سیاست‌های نوشته‌شده در مورد حجاب نیز به دلیل ضعف ساختاری، نتوانسته‌اند اثربخش باشند. در حالی که شورای عالی انقلاب فرهنگی هر زمان در ساختارسازی موفق بوده، نتایج بهتری به دست آورده است.

وی افزود: مطابق دیدگاه رهبری، تمامی دستگاه‌های حاکمیتی و شکل‌های مردمی باید تحت یک قرارگاه فرهنگی هماهنگ عمل کنند. اما این ساختار هنوز شکل نگرفته و بودجه دستگاه‌های فرهنگی نیز بدون دخالت شورا توسط سازمان برنامه و بودجه تعیین می‌شود.



دستاوردهای علمی و فناوریانه شورا

دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی به دستاوردهای این شورا در حوزه علم و فناوری اشاره کرد و گفت: موفقیت ایران در رتبه چهارم فناوری نانو و جایگاه ممتاز در هوا فضا و طب سنتی از جمله نتایج تلاش‌های این شورا است. در حالی که اگر این شورا نبود، ایران به چنین جایگاهی نمی‌رسید.

وی اضافه کرد: در سال‌های اخیر، توازن میان مصوبات علمی و فرهنگی شورا بهبود یافته است.

استاد خسرویپناه در پایان، با اشاره به تعهد اعضای شورا گفت: اعضای شورای انقلاب فرهنگی برای ارتقای فرهنگ کشور شبانه‌روز تلاش می‌کنند و امیدواریم بتوانیم با تکیه بر نظریه فرهنگی رهبر انقلاب، جایگاه قرارگاهی شورا را تقویت کنیم.

امروزه غرب از «کد افتناع» برای اثرگذاری تولیدات خود بر ذهن نسل جوان استفاده می‌کند

حجت الاسلام والمسلمین سیدسعیدرضا عاملی دبیر سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی در همایش ملی «فلسفه فرهنگ» که در تالار استاد موسویان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برگزار شد، اظهار داشت: به چیستی فلسفه فرهنگ در سه ساحت پرداخته شده است: ساحت اول را به عنوان یک «بایسته» و «بنیایسته» برای آن در اندیشه اسلامی عرصه‌ای قائل هستیم. لذا وقتی سخن از فرهنگ اسلامی به میان می‌آوریم یعنی از منظر اسلام، چه «بایسته»‌ها و چه «نبایسته»‌هایی برای روش زندگی کردن تعریف می‌کنیم.

وی افزود: اگر با فلسفه صدرایی به موضوع نگاه کنیم، آن حرکت جوهری که منجر به رسیدن یک مطلوب می‌شود در پاسخ به چیستی فرهنگ به مثابه یک «بایسته» و «نبایسته» نقش می‌بندد.

وی ادامه داد: ساحت دیگر، فرهنگ به مثابه «بودن» و «نبودن» است. این با ساحت سوم فرهنگ یعنی فرهنگ به مثابه «هست» و «نیست» متفاوت است. «بودن»: از یک کلیت بزرگ صحبت می‌کند درحالیکه «هست»: از بودن اجتماعی و خرد صحبت می‌کند. وی افزود: در «بودن» و «نبودن» شاید بتوان به این امر اشاره کرد که فرهنگ یک امر هویت ساز است و هویت مربوط به بودن‌ها و نبودن‌هاست، یک امری را اثبات و یک امری را نفی می‌کند. اما فرهنگ در تلقی عمومی به مثابه «هست» و «نیست» و درواقع یک امر اجتماعی است به همین دلیل فرهنگ با این تعریف را یک امر نسبی می‌دانند.

عاملی گفت: فرهنگ امری است که در ساحت اجتماعی با منابعی سروکار دارد. شاید اگر ما به دوره ظهور ادیان الهی نگاه کنیم، دین و فرهنگ خیلی اوقات مساوی بودند. درواقع، منبع اصلی فرهنگ، دین بوده است اما جلوتر که می‌آئیم و جوامه اسلامی درگیر فرهنگ مدرن می‌شوند، فرآیندهای اجتماعی جدید شکل می‌گیرد، فرهنگ منابع دیگری پیدا می‌کند.

وی بیان داشت: امروز ما دو زیست بوم پیدا کردیم و این خطای فهم فناوری جدید است که اینترنت و فضای مجازی را یک ابزار صرف ببینند. واقعیت این است که ما دوفضایی شدید؛ یک فضای جغرافیایی و مکان محور و دیگری فضای مجازی است که ماهیت آن راقومی و عددی است و همه عرصه‌های زندگی در آن درحال شکل گرفتن است.

وی تصریح کرد: برخی منابع اجتماعی فرهنگ درعره اجتماعی در فضای زندگی ما شکل می‌گیرد و بخش دیگرش در فضای مجازی شکل می‌گیرد.

وی گفت: در سال ۲۰۰۳ در آمریکا، ۲۰۰ هزار نفر آموزش «کد افتناع» گرفتند، اینها کسانی بودند که در آگهی‌های تبلیغاتی کار می‌کردند. این کدهای افتناع یک انحصار ذهنی ایجاد می‌کنند و نگاه کلیشه‌ای به وجود می‌آورد. در بسیاری از تولیدات رسانه‌ای که امروز توسط دنیای غرب صورت می‌گیرد از کد افتناع استفاده می‌شود تا درذهن نسل جوان بنشیند.

دبیر سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی بیان داشت: مسیر دوفضایی ۴ اتفاق را در کلان فرهنگ رقم می‌زند؛ اولاً فرهنگ را «دورگه‌ای» و «دوتامایلی» می‌کند. این افراد دو انگیزه گرم دارند و پیچیده تر زمانی می‌شود که عنصر دوم اتفاق بیفتد یعنی «دوبی تمایلی» در فرد شکل می‌گیرد و منجر به هویت‌های نامعین می‌شود که اساساً در جایی استقرار پیدا نمی‌کند.

وی اتفاق سوم را ایجاد «فرهنگ دو فضایی با غلبه فرهنگ ایرانی» و اتفاق چهارم را ایجاد «فرهنگ دو فضایی با غلبه فرهنگ غیر ایرانی» دانست و گفت: یک فرهنگ با تمایلات غلبه یافته توسط یک فضا را به وجود می‌آورد. اتفاقی که اینجا می‌افتد این است که می‌تواند در سه عرصه خود را بروز دهد.

وی گفت: یکی «هویت‌های مقاومت» است؛ این دسته هویت‌ها استقرار دارند و تأکید بر امری دارند مانند مقاومت اسلامی. گروه دوم «هویت‌های ترکیبی» هستند که می‌توانند به تعین و عدم تعین برسند.

عاملی ادامه داد: دسته سوم، «هویت‌های مشروعیت یافته» هستند که با هنجار زمانه جلومی‌رود و به غلبه زمانه توجه دارد.

وی بیان داشت: ما اگر با نگاه صدرایی این امر را به سمت یک وجود متعالی ببینیم، ما در این جهان دوفضایی شده ظرفیت‌هایی به وجود آمده که می‌تواند ۴ چرخش از عدالت موردی و شخصی شده به عدالت فراگیر، عدالت مبتنی بر حکمرانی دستوری و سلسله‌مراتبی به عدالت سیستمی و عمومی، عدالت

حسرت و تاسف به نظام هوشمند هشدار و اقدام و چرخش از عدالت‌گفتمانی به عدالت محقق به وجود آورد.

ما به قرائت فرهنگی از کتاب و سنت نیاز داریم

حجت الاسلام قائمی نیا در همایش ملی «فلسفه فرهنگ» که در تالار استاد موسویان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم برگزار شد، اظهار داشت: «علوم شناختی فرهنگ» مقوله بسیار گسترده‌ای است که به وفور در جامعه ما بحث می‌شود. برای حل بحران‌های فرهنگی باید به فرآیندهای ذهنی اعضای جامعه توجه کنیم.

وی با بیان اینکه مدل‌های فرهنگی از ثمرات بحث هوش مصنوعی است، گفت: دانشمندان هوش مصنوعی ربات‌هایی را طراحی می‌کردند که کارهای مختلفی انجام می‌دادند اما خیلی اوقات این ربات‌ها متوجه نمی‌شدند که انسان از آنها چه می‌خواهد چون برخلاف انسان، فاقد نسخه‌های رفتاری بودند. این نسخه‌های رفتاری که دانشمندان هوش مصنوعی کشف کردند در ابتدا شکل شخصی داشت بعد کم کم متوجه شدند که «شکل فرهنگی» دارند. مثلاً به کسی که در جامعه ایرانی یا اروپایی زندگی می‌کند بگوئید این کار را انجام دهید به اشکال مختلفی انجام خواهند داد. یعنی پشت سر واژه‌ها و رفتارها، مدل‌های فرهنگی خاصی وجود دارد.

وی ادامه داد: کم کم انسان شناسی هم به عرصه آمد و مدل‌های شناختی را تحلیل کرد و متوجه شدند مدل‌های فرهنگی درواقع ساختارهای مفهومی خاصی هستند که در ذهن اعضای فرهنگ حضور دارد. این ساختارها به رفتار و اندیشیدن اعضای فرهنگ جهت می‌دهد. در این تحلیل، موطن اصلی فرهنگ، ذهن بشر شد و از همین جا تحلیل‌های شناختی به میان آمدند.

وی مباحث فلسفه فرهنگ را به دو دسته تقسیم کرد و گفت: یک دسته، فلسفه فرهنگ انتزاعی و ذهنی و دیگری فلسفه فرهنگ عینی و ملموس. چیزی که امروزه برای ما یک ضرورت است، توجه کردن به فلسفه فرهنگ عینی است.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی اظهار داشت: به نظر می‌رسد مباحث فلسفه فرهنگ رهبر انقلاب از نوع عینی و ملموس است. ثانیاً مدل‌های فرهنگی در تحلیل‌های فرهنگی ایشان نقش کلیدی دارد. ثانیاً تفکر فرهنگی در عالم اسلام در طول تاریخ به محقق رفته است و از این جهت، تفکر رهبر انقلاب اسلامی منحصربفرد و کم نظیر است.

وی به نمونه‌هایی از تعبیر و سخنان رهبر انقلاب اشاره کرد و افزود: مدل‌های فرهنگی در کلام رهبر انقلاب، بیشتر شکل استعاره‌ای دارند. دسته دیگر مفاهیم، مدل‌ها درون خود الگوریتم‌هایی دارند از قرآن کریم استخراج شدند مانند مفهوم «بصیرت». دسته دیگر، مفاهیم جنگی هستند، این مفاهیم دلالت‌های فرهنگی در سخنان رهبر انقلاب پیدا می‌کند مانند «شیب‌خون فرهنگی». استعاره‌های بدنی هم در سخنان رهبر دیده می‌شود مانند «سلامت انتخابات». مدل‌های استعاره‌ای وجودی در کلام ایشان به طور گسترده دیده می‌شود.

وی خاطر نشان کرد: به طور کلی، در سخنان رهبری با تفکر مدلی در حد رلامواجه هستیم. مدل‌ها درون خود الگوریتم‌هایی دارند یعنی وقتی می‌خواهید مدل فرهنگی را در جامعه پیاده کنید، مرحله‌ای را طی می‌کنند. برای فائق آمدن بر بحران‌های فرهنگی باید سه کار انجام داد؛ یکی بررسی مدل‌های فرهنگی در متن کتاب و سنت. ما به قرائت فرهنگی کتاب و سنت نیاز داریم چون مفاهیم قرآن را از حالت انتزاعی بیرون می‌آورد و در موطن اصلی فرهنگ بازخوانی می‌کند. دوم توجه به مدل‌های فرهنگی موجود در جامعه اسلامی، سوم کشف و شناسایی الگوریتم‌هایی که به کمک آنها می‌توان مدل‌های فرهنگی موجود در جامعه اسلامی را تغییر داد.

فرهنگ از سطح «عامه» درآمده و «معرفت پایه» شده است

دکتر سید حسین شرف‌الدین هم در سخنانی اظهار داشت: ما توجه به اینکه موضوع فرهنگ «انسان» است، همه دانش‌هایی که به شناخت انسان و زمینه‌های سرشتی سوق یابی و به زندگی اجتماعی و روابط و مناسبات انسان با محیط معطوف هستند کدهایی است که در علوم اجتماعی جای پا دارد و در برخی عرصه‌ها راجع به آن سخن گفته شده است.

وی افزود: از نگاه برخی پژوهان، فرهنگ را از لحاظ طولی به چندلایه می‌توان تقسیم کرد که هرکدام از لایه‌ها تحت تأثیر معرفت‌هایی شکل می‌گیرند. هریک از این لایه‌ها به صورت مستقیم و غیر مستقیم از منابع معرفتی متعددی بهره‌گرفته‌اند و مقولات مندرج در هریک از این سه لایه، به لحاظ سرشت و ماهیت، مدل اندراج در یک یا چند حوزه دانشی بویژه علوم انسانی و علوم اجتماعی است.

وی تصریح کرد: علوم اجتماعی کمتر از یک قرن است که با زندگی اجتماعی و فرهنگ رابطه وثیق برقرار کرده است. در چند دهه اول

قرن بیستم هم فرهنگ و زندگی اجتماعی عمدتاً سوزه مطالعات علوم اجتماعی بوده است اما از نیمه قرن دوم بیستم عمدتاً فرهنگ و علوم اجتماعی به گونه‌هایی در تعامل باهم قرار گرفتند. از این دوره می‌توان گفت فرهنگ معرفت پایه شده و از سطح فرهنگ عامه درآمده است.

وی افزود: لایه اول که لایه پائینی و زیرین فرهنگ است متضمن بینش‌ها و معانی کلان است که عمدتاً تحت عنوان جهان بینی و نظام ارزشی از آن یاد می‌شود و در آن اندیشه‌های زیادی از جنس باورها، اطلاعات، ارزش‌ها، اسطوره‌ها و احساسات جای می‌گیرد. وی ادامه داد: لایه زیرین فرهنگ درواقع، منطق بنیادین زندگی اجتماعی را تأمین می‌کند که شیوه و سبک زندگی در عرصه‌های مختلف تحت تأثیر همین بنیاد و بنیان اصلی شکل می‌گیرد. این لایه متضمن اندیشه‌های بنیادینی از جنس هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، خداشناسی، کیهان‌شناسی، بایده‌شناسی و اموری از این قبیل است.

وی ادامه داد: سنخ مسئله در این لایه فلسفی است و معانی موجود در این لایه هم معانی مجرد است. این لایه به دلیل جایگاهی که دارد، گاهی به عنوان روح و مغز فرهنگ یاد می‌شود.

شرف‌الدین گفت: لایه دوم، مجرد - مادی است و متضمن هنجارها و توصیه‌ها و راهبردها و الگوها و دستورالعمل‌ها می‌شود و درواقع یک سطح به واقعیت نزدیکتر است. منابع دریافتی اینها هم عمدتاً علوم انسانی و علوم اجتماعی اعتباری است.

وی افزود: لایه سوم که لایه روئین و ظاهر است متضمن پدیده‌های فرهنگی عینییت یافته و اظهار شده و مشهود است. این لایه فرهنگ نیست بلکه سرریز فرهنگ است.

وی گفت: فرهنگ منظومه‌ای دارای عمق هستی‌شناسی و مرکب از معانی تراکم یافته‌ای است که در ذهنیت جمعی و قلمرو بین‌الذهانی تبلور دارد. بنابراین قلمرو فلسفه فرهنگ به عنوان فلسفه مضاف قابل تقسیم به دو دسته کلی هستند که یکی موضوعات خاص حوزه فرهنگ شناسی و دیگری مجموعه وسیعی از دانش‌ها و شبه‌دانش‌هایی که به نوعی در فرهنگ منعکس می‌شوند.

اتحاد انسان‌ها در یک جامعه اتحاد معرفتی است

حجت الاسلام حمید پارسانیا در همایش ملی فلسفه فرهنگ که در تالار استاد موسویان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برگزار شد، اظهار داشت: بحث فرهنگ و جامعه در هم تنیده است؛ فرهنگ یک هویت مستقلی دارد غیر از آنچه در اذهان آدمی است و به حوزه رفتاری و معرفتی انسان تعمیم پیدا می‌کند.

وی افزود: علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بحثی را با تفصیل بیشتر با روش معمول و استفاده از آیات قرآن درباره جامعه دارند که شهید مطهری در تفسیری که از این بخش دارند، عبارات صریحی بر اهمیت فرهنگ دارند. در قبال این دیدگاه، رویکرد دیگری است که چندان بسط استدلالی و براهانی پیدا نکرده است و آن اینکه فرهنگ مرکب اعتباری است.

وی بیان داشت: در دهه ۶۰ در مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی نشست قرآنی برگزار شد و آیت الله جوادی آملی در آن نشست این صحبت را کردند که جامعه وجود دارد و استدلالاتی بیان کردند. وی ادامه داد: مرحوم علامه طباطبایی بیشتر از منظر معرفتی در مباحث اصولی بحث اعتباریات را مطرح کرده بودند و رساله مستقلی را نوشته بودند اما آیت الله جوادی آملی بیشتر از منظر وجودشناختی این مسئله را مطرح کردند که اعتباری نحوه‌ای از وجود است. این بیان ایشان مسبوق به کلام فارابی است و امری که موجود است یا باواسطه اراده انسان ایجاد می‌شود یا مستقل از اراده انسان ایجاد می‌شود که این مبانی تقسیم‌بندی علوم فارابی است. اما این وجود جامعه را ثابت می‌کند نه فرهنگ را.

وی گفت: ملحق کردن وجود اعتباری به معنای اینکه موجود نیست، نوعی خلط بین وجود ذهنی و وجود اعتباری است. اعتبار امری است که با اراده انسان ایجاد می‌شود اعم از اینکه این اعتبار در قلمرو ذهن باشد یا در قلمرو عینی. البته اعتبارات ذهنی مقوم اعتبارات عینی هستند.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بیان داشت: دوگانه وجود که حقیقی است یا اعتباری که خودش برای اثبات وجود جامعه کفایت می‌کند یا توضیحاتی که داده می‌شود می‌تواند برای حوزه فرهنگ کافی باشد و نشان دهد که فرهنگ هم وجود دارد و هم مقوم جامعه است.

وی ادامه داد: انسان در سلوک جوهری خود، به معرفتی متصل می‌شود که آن معرفت در حکم روح عمل اوست و آن عمل ایجاد می‌شود و وقتی یک نفر یا دو نفر یا سه نفر به یک معرفت واحد می‌رسند، با یک حقیقت واحد متحد می‌شوند.

وی ادامه داد: اتحاد انسان‌ها در یک جامعه اتحاد جسمانی نیست بلکه اتحاد معرفتی و روحانی است. او در حکم روح، عمده مدیریت می‌کند. این معرفت مشترک و این اتحاد و اتصال دارای مراتبی است.

وی بیان کرد: فارابی وقتی مدن جاهل را بیان می‌کند او به لحاظ واقعیت اجتماعی با مدینه فاسقه و مدن ضاله مواجه است و این می‌تواند که او مدینه فاضله را بیان کند. در مدینه فاسقه، معرفت است ولی پوشش از این مفاهیم می‌گیرد. لذا فارابی در دوران غیبت صفری تئوریزه می‌کند وضعیت موجود جامعه خودش را و تئوریزه می‌کند که در شرایطی که امامت غیبت صفری است و امام نیست، جامعه باید چگونه رفتار کند.

پارسانیا گفت: در دنیای امروز چیزی که نیست عقل است و عقل به عقلانیت و به فرهنگ و عرف آمده است، حالا اگر مدینه فاضله بخواهد باشد، باید پوشش مدینه جاهله را بگیرد و شکل دیگری داشته باشد. این مساله فارابی نبوده و در محیط او بیشتر مدن جاهله‌ای است که پوشش مدینه عقل و فاضله را می‌گیرد و مدینه فاسقه او مدینه تحریف است و مدینه ضاله، مدینه انحرافی است که مستقر شده است.



آتش بس

علی مهدیان

سید حسن قبل از شهادت گفت شمال امن نمی‌شود تا وقتی غزه را رها کنید. او ضربات حزب الله به شمال را گره زد به نبرد غزه. آیا این سخن او نقض شد؟ پس چرا نتانیاهاو گفت "بین بد و بدتر دارم انتخاب می‌کنم" و چرا بن‌گوریر گفت "این خطا تاریخی است؟" و چرا کانال کان گفت "این توافقنامه مصونیت حزب الله است" و چرا لاپید این توافق را ننگ دانست.

دلایلش را بن‌گوریر توضیح داده، او گفت که "شمال دیگر ناامن باقی می‌ماند". چاک فرایلیک معاون پیشین مشاور امنیت ملی اسرائیل نیز همین را دید که گفت "به هیچ نرسیدیم چون دیگر در شمال احساس امنیت حاصل نمیشود." چرا؟ چون وقتی اسرائیل مجبور می‌شود آتش بس را با حزب الله ببذیرد معنایش آن است که زورش به حزب الله نرسیده و این یعنی همان شمال تحت ظل السیف است. اسرائیل همه قدرتش را پای کار آورد که اهالی شمال را برگرداند، سید حسن گفت نمیتوانی و حالا بعد از یک جنگ تمام عیار صحنه به نفع سخن سید جمع شد.

جنگ تمام عیار با جنگ تشدید شونده فرق می‌کند، تشدید نمیشود بلکه تعیین تکلیف می‌کند یا تفوق با تو است یا دشمن تو، نگاه کنید ببینید وقتی یک طرف در اوج ادعای قدرتمندی وادار به پذیرش آتش بس میشود بدون رسیدن به اهداف اعلامی اش، چه بلایی بر سر احساس امنیت و اعتماد مردمش خواهد آورد.

اساسا اصل اینکه نتانیاهاو بعد از پذیرش آتش بس به گفتاردرمانی روی آورده معنادار است. اینکه حالا دوره می‌افتد با شهرداران شهرهای شمالی جلسه ماله کشی بگیرد، معنادار است، اینکه اذعان می‌کند به تحلیل نیروهایش و تهدید ایران، معنادار است.

حضور لاریجانی با پیام ویژه رهبری به سوریه و لبنان و موافقت حماس یعنی جبهه دارای مدیریت واحد و پیوسته است، تهدید باقری که گفت "فوق تصورتان ضربه می‌خورید" را هم بگذارید کنار ترس نتانیاهاو از سایه ایران و حالا عدم موفقیت اسرائیل در جبهه حماس و حزب الله، همگی نشان میدهد او در مخمصه افتاده و صحنه کاملا هوشمندانه مدیریت میشود و ذره ذره خفگی اسرائیل بیشتر به چشم می‌آید. آری سخنی که رهبری همان ابتدا در پیامش درباره شهادت سید حسن گفت درست بوده، حزب الله خیلی قوی تر از آن است که فکرش را بکنید.

حمله گروهک تروریستی تحریرالشام به حلب
پدیده‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی است؟

لیلاگل یار



در ماه‌های اخیر شاهد فعالیت گروهک تحریرالشام در سوریه بوده‌ایم. این گروهک نسخه به روز شده القاعده سوریه است که برای پاک کردن برچسب القاعده، عنوان هیئت تحریرالشام را انتخاب کرده است.

تحركات این گروه تروریستی پس از شروع طوفان الاقصی و به منظور مشغول کردن بخشی از توان جبهه مقاومت، بیشتر شد و دقیقا پس از برقراری آتش بس در جنوب لبنان (دیروز) این گروهک به حلب حمله کرد.

در این میان تروریست‌های موسوم به ارتش آزاد سوریه هم به گروهک تحریرالشام پیوستند.

این درحالیست که دولت دمشق از حدود یک سال قبل مذاکراتی با ترکیه در جهت دور کردن آنکارا از حمایت تروریست‌هایی مثل ارتش آزاد داشته است که این مذاکرات به میانجی‌گری روسیه صورت گرفت و به شدت از طرف گروهک تحریرالشام مورد انتقاد بود.

این گروهک تروریستی درواقع طرح آمریکا و ناتو برای تسلط بر این منطقه سوق‌الجیشی است.

چون بواسطه حملات این گروهک، عملا بخش جنوبی سوریه از حوزه مقاومت جدا می‌شود و ارتباط دولت سوریه با مقاومت عراق و لبنان قطع خواهد شد.

از طرفی سوریه به عنوان متحد روسیه و در شرایط کنونی جنگ بین اوکراین و روسیه تبدیل به مهره مهمی برای ناتو شده است.

گزارشاتی وجود دارد که از سه ماه پیش کارگاه‌هایی برای ساخت ریزپرنده‌های ضد نفر توسط اوکراینی‌ها در ادلب سوریه ایجاد شده است تا در نبرد با ارتش سوریه و روسیه به کار گرفته شود.

چند جمله‌ای در مورد آتش بس

روز ۲۷ تشرین الثانی یا همان نوامبر بشدت متفاوت با ۲۷ آیلول یا سپتامبر است که در آن سید مقاومت به شهادت رسید؛ یا بسیار متفاوت تر از قبل تر آن که حادثه پیچر اتفاق افتاد و فرماندهان رشیدی همچون سید محسن یا حاج عبدالقادر به شهادت رسیدند. لذا نه امروز را باید با آن روز مقایسه کرد و نه اهداف آن روز و گفته‌های آن روزها را سنگ محکی قرار داد برای پیروزی یا شکست امروز؛ طرفه آنکه شرایط ۲۷ تیر ۱۳۶۷ که قطعنامه‌ای امضا شد، ۳ خرداد ۶۱ نبود که آمال و اهداف نقطه‌ای دیگر را می‌نمایاند.

باید به صحنه میدان امروز حزب واقعی تر نگاه کنیم. البته این که چه شد که کار به این جا رسید و آیا تصمیم دیگری می‌توانست گرفته شود که سرانجامی دیگر رقم بخورد، دیگر فایده‌ی زیادی ندارد و مجال سخنش اینجا نیست؛ اما باید گفت که حزب الله قهرمان در این مدت ضرباتی سهمگین دریافت کرده بود که هر سازمان دیگری به جای آن معلوم نبود دیگر اسم و رسمی از آن باقی خواهد ماند یا خیر؟

۱. شهادت رهبر کاریماتیک و افسانه‌ای که هنوز بخشی از جمهورش شهادتش را نپذیرفته اند

۲. شهادت سردارانی که هر کدام باری سنگین بر دوش داشتند و با این که اغلبشان فرماندهان پیروزی جنگ ۳۳ روزه بودند، اما هیچ کدام آن موقع به شهادت نرسیده بودند مانند سید هاشم، شیخ نبیل قاووق، سید فواد شکر، ابراهیم عقیل و ...

۳. خارج شدن بیش از ۳ هزار نفر از نیروهای میانی از رده عملیات به واسطه حادثه پیچر

۴. از بین رفتن بخشی از توان تسلیحاتی (چه مطابق با ادعای دشمن و چه طبق تخمین‌های حداقلی)

این‌ها چیزی نیست که براحتمی در سازمانی که بشدت منظم و متکی بر اوامر از بالا به پایین است، قابل هضم باشد.

اما رژیم چه می‌خواست که نشد؟

رژیم از فریاد شهادت سید و با حجم آتش بسیار بالا، می‌خواست به سرعت این ضربات را به دستاوردی راهبردی و میدانی ملموس تبدیل کند؛ تصور این بود که حزب الله دیگر جانی برای مقاومت ندارد و با سرعتی عجیب رو به فروپاشی و زوال رفته است.

اما چه شد؟

علیرغم شوک سنگین اولیه، حزب الله توانست به تدریج قوایش را بازبایی کند و ساختار و تنظیمش را ترمیم کند و نه تنها فرو نریخت بلکه با همان حجم آتش قبل و بل بیشتر به حملاتش علیه رژیم ادامه داد. در این جا دیگر از حزب الله انتظار این نمی‌رفت که عملیات‌های به قول عرب‌ها نوعی و یا کیفی انجام دهد، بلکه حفظ ساختار و تشکیلات و تداوم و استمرار ضربات علیه دشمن موضوعیتی اساسی داشت که بحمدالله تا دیروز استمرار داشت.

اما آیا می‌توان امروز را با روز آخر جنگ ۳۳ روزه مقایسه کرد و بانگ پیروزی مانند آن روز سر داد؟

به نظر این گونه نمی‌آید. پیکر زخمی حزب الله امروز غرق جراحت است و اگرچه دشمن نتوانسته سرو قامت او را زمین بزند اما بازآرایی توان او مانند آن چه بود، دشوار و البته زمان بر است. وانگهی رفتن فرماندهان در ساختارهای نهضتی نه تنها بد نیست که برخی اوقات جا را برای فرماندهان رده دو و سه باز می‌کند که ابداعات و ابتکاراتی بس بهتر از قبلی‌ها دارند اما نمایش اقتدار ساختار جدید و افراد تازه نیاز به زمان دارد که طبیعتا بخشی از اقدامات حزب الله در آینده خواهد بود.

معمای حلب؛ سوریه گوشت قربانی بین اسرائیل و ترکیه؟

صلاح الدین خدیو



۱. پیشروی برق‌آسای مخالفان بشار اسد در غرب حلب، آنهم چهار سال پس از فریز شدن جبهه‌های جنگ در سوریه، معماگونه و غیرمنتظره بود. شعله‌ور شدن مجدد جنگ در سوریه و در شهر حلب که هشت سال قبل توسط روسیه، ایران و حزب الله به سختی از شورشیان متحد ترکیه بازپس گرفته شد، چه ارتباطی با معادلات جدید منطقه دارد؟

۲. آیا ترکیه که از تضعیف شدید حزب الله و مشغولیت روسیه و ایران در اوکراین و لبنان آگاه است، حمله‌ی حلب را به ابزاری جهت تحت فشار دادن اسد مبدل کرده است؟

در دو سال گذشته که اردوغان جهت برچیدن موجودیت خودمتر کردها در سوریه برای عادی سازی روابط با بشار اسد تلاش می‌کند، دمشق تاکنون روی خوشی به آن نشان نداده است.

آیا حمله‌ی امروز تمهیدی برای بر سر میز مذاکره آوردن اسد و جلب همکاری آن برای عملیات علیه کردهاست؟ تحولات امروز چه ارتباطی با ابتکار صلح ادعایی ترکیه با کردها دارد؟

۳. نقش اسرائیل در این میان چیست؟ به جرات می‌توان گفت در سال‌های گذشته وجود و حضور اسرائیل در معادلات سوریه بیشتر و مهم تر از نقش ایران و روسیه بوده است.

اکنون که مخالفان بدون هیچ مشکلی از جانب نیروی هوایی اسرائیل به سوی مرکز حلب پیش می‌روند، نمی‌توان از ارزیابی منافع اسرائیل و موضع واقعی آن در این باره گذشت.

خسارات سنگینی به گروه‌های
تروریستی وارد کردیم

ارتش سوریه: خسارات سنگینی به گروه‌های تروریستی وارد کردیم

نیروهای مسلح ما توانستند ضربات سنگینی را به گروه‌های تروریستی مهاجم وارد کنند و صدها نفر از تروریست‌ها را به هلاکت برسانند و زخمی کنند.

نیروهای مسلح ما ده‌ها دستگاه ماشین جنگی و خودروهای زرهی تروریست‌ها را منهدم و ۱۷ فروند پهپاد متعلق به آنان را رهگیری و منجر کردند.

نیروهای ما موفق شدند برخی از مناطقی را که در ساعات‌های گذشته هدف نفوذ و پیشروی تروریست‌ها قرار گرفته بود باز پس گیرند و به اقدامات رزمی خود تا نابودی تروریست‌ها ادامه خواهند داد.

جنگ اوکراین موضعی بینابین و بیشتر نزدیک به روسیه گرفته اند.

آیا قرار است اوکراین و دولت بعث وجه المصلحه شوند؟ آیا این بخشی از یک بازی بزرگ با مشارکت ترامپ است؟

۵. یک فرض دیگر عاملیت مستقیم و مستقل اپوزیسیون سوریه و گروه تحریرالشام است.

آیا آنها با مشاهده ضربه خوردن حزب الله و بمباران مداوم اهداف ایرانی توسط اسرائیل و لطمه دیدن قدرت نظامی اسد در بمباران‌های روزمره، فرصت را مغتنم شمرده‌اند؟

پاسخ این پرسش‌ها به تدریج در روزها و هفته‌های آینده معلوم می‌شود.

درست مانند پیمان مخفی آلمان نازی و روسیه‌ی شوروی برای تقسیم لهستان.

پیمانی که در سپتامبر ۱۹۳۹ به حمله‌ی همزمان آنها به لهستان و تقسیم آن به دو منطقه نفوذ روسی و آلمانی انجامید.

در سوریه اسرائیل و ترکیه هر یک منافع و اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند.

اسرائیل در پی منزوی کردن حزب الله و قطع سرپل‌های زمینی آن با ایران است.

ترکیه هم نقشه برچیدن دولت دوفاکتوی کرد را در سر دارد. اگر چنین باشد، موضع روسیه چیست؟ ترکیه و اسرائیل هر دو در

تأثیر قدرت نظامی انصارالله بر بازتعریف معادلات منطقه‌ای

توحیدورستان



وفاق بایوسف

انتصاب یوسف پزشکیان، فرزند رئیس‌جمهور دولت چهاردهم، به‌عنوان مشاور رسانه‌ای رئیس دفتر ریاست جمهوری بحث‌های گسترده‌ای را برانگیخته است. این انتصاب که پس از انتصاب داماد وی در ساختار دولت صورت گرفته، پرسش‌هایی درباره شایسته‌سالاری، تعهد به اصول حرفه‌ای رسانه‌ای، و نحوه برخورد با مناصب دولتی ایجاد کرده است.

فرزند رئیس‌جمهور که تاکنون تنها یک صفحه توئیتر نه چندان پر سابقه و قدیمی را اداره کرده و سابقه فعالیت رسانه‌ای قابل توجهی ندارد، چگونه می‌تواند مسئولیت مهمی، چون مشاوره رسانه‌ای را به‌عهده گیرد؟ این سؤال زمانی جدی‌تر می‌شود که بدانیم مشاوره رسانه‌ای نیازمند درک عمیق از اصول ارتباطات، مدیریت رسانه، و تعامل با افکار عمومی است. انتصاب فردی بدون پیشینه روشن در این حوزه می‌تواند جایگاه رسانه و ارزش آن را زیر سؤال ببرد.

ژن خوب یا شایسته‌سالاری؟

متن حکم انتصاب فرزند رئیس‌جمهور که با عباراتی نظیر «تعهد و توانمندی‌های ارزشمند» آغاز شده، در میان افکار عمومی با واکنش‌های مواجه شده است. برخی از منتقدان این عبارت را با تعابیری، چون «ژن برتر» و نسبت‌های خانوادگی مرتبط دانسته‌اند و عملاً هیچ سابقه‌ای ندارد. این نوع انتصابات به‌جای تقویت وفاق ملی، می‌تواند باعث ایجاد فاصله میان دولت و مردم شود.

علاوه بر واکنش‌های انتقادی درباره شایسته‌سالاری، به‌دلیل سابقه سخنرانی‌ها و ارجاعات مکرر رئیس‌جمهور به نهج‌البلاغه، بحث‌های جدی‌تری را میان کاربران فضای مجازی ایجاد کرده است.

کاربران در فضای مجازی با کنایه به ارجاعات مکرر پزشکیان به آموزه‌های حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه، پرسیده‌اند: آیا انتصابات خانوادگی، آن هم در مناصب حکومتی، در چارچوب اصولی نهج‌البلاغه مورد تأکید است، جای دارد؟

برخی کاربران اشاره کرده‌اند که رئیس‌جمهور پزشکیان، زمانی که از نهج‌البلاغه سخن می‌گوید، باید بیش از دیگران خود را مقید به اجرای عدالت و شفافیت در انتصابات بداند. آنها این نوع رفتار را نوعی تناقض میان گفتار و عمل توصیف کرده‌اند و برخی به طنز گفته‌اند: «این بخش از نهج‌البلاغه ظاهراً در نسخه‌های پرمیوم آمده که ما در نسخه عادی نمی‌بینیم!»

در نهایت، انتصاب فرزند رئیس‌جمهور به‌عنوان مشاور رسانه‌ای در شرایطی که سابقه‌ای در این حوزه ندارد، نه‌تنها با انتظارات عمومی از دولت تطابق ندارد، بلکه شایسته‌سالاری را به‌عنوان یکی از اصول اساسی حکمرانی زیر سؤال می‌برد. برای احیای اعتماد عمومی، دولت نیازمند شفافیت بیشتر در انتصابات و توجه به معیارهای حرفه‌ای و تخصصی است، نه اتکا به نسبت‌های خانوادگی. انتصاب افراد صرفاً بر اساس روابط خانوادگی، آن هم در شرایطی که تخصص و تجربه کافی وجود ندارد، هم به اعتبار دولت لطمه می‌زند و هم باعث کاهش اعتماد عمومی می‌شود. چنین انتصاباتی از نظر افکار عمومی، نه با آموزه‌های دینی سازگار است و نه با اصول مدیریتی حرفه‌ای.

اما نکته حایز اهمیت این است که با اعلام مواضع او از طریق یک اکانت توئیتر، حالا این مواضع به‌طور شفاف در قالب دولت معنا پیدا کرده و دیگر به‌عنوان یک شهروند مستقل قابل تفسیر نیست؛ بنابراین اکنون مواضع او در اکانت توئیتری‌ش در چارچوب مسئولیت‌های دولتی و نه فردی است.

انتشار این خبر حواشی بسیاری ایجاد کرده است، نه فقط مخالفان دولت، بلکه صدای حامیان دولت نیز در آمده است.

هیروش سعیدیان، خبرنگار اقتصادی نوشت: «پزشکیان مدعی بود هیچ وقت برای بچه‌هایش پارتی بازی نکرده؛ ۱. پسرش که عرضه اداره کانال تلگرامی خودش را هم نداشت، شد مسئول رسانه ای دفتر رئیس‌جمهور. ۲. دامادش؛ دستیار اجرایی دفتر رئیس‌جمهور ۳. دخترش مسئول فاینانس یک پتروشیمی پول ساز و اخیراً واسطه قرار ملاقات جماعت لیگارش با پدرش»
یعنی فحش‌های، فعال رسانه‌ای با انتشار تصویری از یک مصاحبه پزشکیان، نوشت: پزشکیان که گفته بود ناکارآمدی‌ها و مشکلات اقتصادی کشور ناشی از انتصاب دوستان و آشنایان به جای افراد توانمند است، بعد از دامادش به پسرش هم پست داد.



چهارم، این عملیات به‌عنوان یک هشدار جدی برای مهاجمان منطقه دارد، به ویژه در شرایطی که جنگ تحت حمایت ایالات متحده و به رهبری عربستان امارات علیه یمن حل نشده باقی مانده است. حمله پیشگیرانه نشان می‌دهد که صنعا در استفاده از زور برای حفاظت از حاکمیت و منافع استراتژیک خود تردیدی نخواهد داشت.

پیامدهای راهبردی قدرت انصارالله برای مقاومت

از زمان عملیات طوفان الاقصی در سال گذشته، غرب آسیا دستخوش تغییراتی شده، زیرا اقدامات یمن به‌طور فزاینده‌ای در محور مقاومت منطقه قرار گرفته است. از حملات موشکی اولیه صنعا در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۳ تا عملیات اخیر در ۱۱ نوامبر ۲۰۲۴، نقش نظامی فعال یمن یک تغییردهنده بازی بوده است.

اکنون امنیت در منطقه به امنیت یمن وابسته است که این امر واشنگتن و متحدانش را برای ارزیابی مجدد استراتژی‌های خود به چالش می‌کشد. همچنین، مفهوم به حاشیه راندن یمن با انقلاب ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ مدفون شد، انقلابی که دست نفوذ خارجی به ویژه عربستان را در تصمیم‌گیری یمن قطع کرد.

نقش یمن در حمایت از آرمان‌های فلسطینی و لبنانی به این معناست که اسرائیل و متحدانش نمی‌توانند از طریق «آتش بس» آثار ویرانگر این جنگ‌ها را از بین ببرند زیرا این امر مشکل یمن را حل نخواهد کرد. باوجود رویدادهای شام، یمن به‌عنوان پیشگام استراتژیک و قدرتمند محور مقاومت، کلید بسیاری از تصمیمات منطقه‌ای و مقاومت را در دست خواهد داشت.

متعارف و نامتعارف است.

موضع صنعا در مورد نظامی‌سازی آبراه‌ها بر اهرم استراتژیک آن در کنترل برخی از شلوغ‌ترین و مهم‌ترین مسیرهای دریایی جهان تأکید دارد. یمن با معرفی خود به‌عنوان حافظ این مسیرها در برابر تجاوزات خارجی، حضور آن‌ها را به چالش می‌کشد و فعالیت آن‌ها در این آب‌ها را زیر سؤال می‌برد.

برای نمونه، پنتاگون عملیات و جزئیات آن توسط نیروهای مسلح یمن در ۱۱ نوامبر تأیید کرد. نیروهای مسلح یمن پیش از این حملاتی را علیه ناوشکن‌های آمریکایی و همچنین ناو هواپیمابر آیزنهاور آمریکا انجام داده‌اند.

البته تناقض در گزارش‌ها نشان دهنده جنگ اطلاعاتی ادامه‌دار بین دو دشمن است که هر کدام سعی در کنترل روایت و حفظ روحیه دارند. اعتماد صنعا در به چالش کشیدن روایت ایالات متحده از وقایع، تأثیر ارتباطات منطقه‌ای جدید و قصد آن برای شکل دادن به خوانش بین‌المللی از درگیری را نمایان می‌کند.

چهار پیام حمله پیشگیرانه انصارالله

ماهیت پیشگیرانه این عملیات حامل پیام‌های مهمی است. نخست، توانایی‌های اطلاعاتی یمن در شناسایی طرح‌های نظامی خصمانه آمریکا و بریتانیا را نشان می‌دهد. این سطح از جمع‌آوری اطلاعات نشان می‌دهد که صنعا به منابع اطلاعاتی نفوذ کرده است که داده‌های لحظه‌ای در مورد تحرکات و نیت دشمن ارائه می‌کنند.

دوم، انجام یک حمله پیشگیرانه به این معنی است که یمن می‌تواند استراتژی‌های نظامی را پیش‌بینی کند، مانور دهد و حملات را قبل از تحقق آن‌ها دفع کند. این توانایی، صنعا را در موقعیتی فعال و نه واکنشی قرار می‌دهد و به آن یک مزیت استراتژیک می‌دهد.

سوم، نیروهای یمنی به‌طور پیوسته در حال بهبود توانایی‌های نظامی و اطلاعاتی خود هستند و سلطه ایالات متحده در منطقه را به چالش می‌کشند. این افزایش مداوم فناوری موشک‌های بالستیک، قابلیت‌های پهپادها و نظارت لحظه‌ای همان موضوعی است که به تغییر توازن نظامی در منطقه ادامه می‌دهد.

کمبود سوخت باعث قطعی برق

محمدحسین احمدی

قطعی‌های برنامه‌ریزی شده برق ناشی از کمبود سوخت نیروگاه‌ها است

برق به‌عنوان یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های هر کشور، نقش بسیار حیاتی در پیشرفت و توسعه همه جانبه آن ایفا می‌کند. اما قطعی برق در سالیان اخیر، به یک چالش جدی برای صنایع، کسب‌وکارها و زندگی روزمره مردم تبدیل شده است. این اقدام که معمولاً با دلایل مختلفی همچون افزایش مصرف برق یا کمبود سوخت، به ویژه سوخت‌های فسیلی مانند گاز و مازوت رخ می‌دهد، پیامدهای گسترده‌ای در پی دارد. در این راستا محمدحسین احمدی کارشناس انرژی در گفتگو با مسیر اقتصاد گفت: در کشور ما ۲۰ نیروگاه بخار وجود دارد که به‌صورت عملی امکان مصرف مازوت در آنها وجود دارد، بدون احتساب نیروگاه صنایع که از این ۲۰ نیروگاه ۱۴ نیروگاه سابقه مصرف مازوت را دارند، این نیروگاه‌ها حدود یک چهارم از برق مورد نیاز کشور را تولید می‌کنند.

تأمین سوخت مناسب؛ کلید افزایش تولید برق در نیروگاه‌ها

وی ادامه داد: این نیروگاه‌ها علاوه بر قابلیت استفاده از مازوت به‌عنوان سوخت اصلی، می‌توانند از گازوئیل نیز به‌عنوان سوخت پشتیبان بهره‌برند. مخازن ذخیره سوخت این نیروگاه‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که قابلیت نگهداری همزمان مازوت و گازوئیل را داشته باشند. این طراحی به‌ویژه برای نیروگاه‌هایی که در مناطق شهری واقع شده‌اند، اهمیت زیادی دارد.

احمدی افزود: مشکلات زیست محیطی ناشی از مصرف بی‌رویه سوخت‌های فسیلی، به ویژه در نیروگاه‌هایی مانند نیروگاه منظر قائم در فردیس البرز و نیروگاه اسلام آباد، تهدیدی جدی برای سلامتی شهروندان این مناطق محسوب می‌شود. انتشار آلاینده‌های حاصل از سوخت این نیروگاه‌ها، کیفیت هوا را به شدت کاهش داده و باعث بروز بیماری‌های تنفسی و قلبی عروقی در ساکنان این مناطق شده است.

این کارشناس اقتصادی بیان داشت: نیروگاه‌های قائم با ظرفیت تقریبی ۶۲۵ مگاوات، اسلام آباد با ظرفیت ۸۳۰ مگاوات و شازند اراک با ظرفیت ۱۳۰۰ مگاوات، سه نیروگاه مهم کشور محسوب می‌شوند. در صورت تخصیص بهینه سوخت، به‌ویژه گازوئیل، این نیروگاه‌ها می‌توانند با ظرفیت کامل به تولید برق بپردازند. به

عبارت دیگر، با تأمین سوخت مناسب، این نیروگاه‌ها قادر خواهند بود نیاز بخش قابل توجهی از مصرف‌کنندگان برق را برطرف کنند.

وابستگی بیش از حد تولید برق به گاز، کشور را آسیب‌پذیر کرده است

وی در ادامه گفت: کاهش شدید ذخایر سوخت نیروگاه‌ها، مسئله‌ای است که در سال‌های اخیر به‌ویژه در ایران به یک چالش جدی تبدیل شده است. این مسئله پیامدهای گسترده‌ای از جمله خاموشی‌های برنامه‌ریزی شده، افزایش هزینه‌های تولید و کاهش بهره‌وری اقتصادی را در پی دارد. این کاهش ذخایر، همراه با تخصیص نادرست فرآورده‌های نفتی به نیروگاه‌ها، منجر به محدودیت تولید برق شده است. در واقع، به دلیل خالی بودن مخازن سوخت و عدم تأمین به‌موقع سوخت مورد نیاز، نیروگاه‌ها قادر به تولید برق با حداکثر ظرفیت خود نیستند.

احمدی اضافه کرد: همان‌طور که در سال ۱۳۹۹ تجربه کردیم، کمبود گاز در فصل زمستان منجر به قطعی‌های گسترده برق شد. این مسئله اهمیت تنوع‌بخشی به سبد انرژی برق را بیش از پیش آشکار ساخت. وابستگی بیش از حد تولید برق به گاز، کشور را در برابر نوسانات عرضه این حامل انرژی آسیب‌پذیر کرده است. برای کاهش این وابستگی، توسعه منابع جایگزین مانند انرژی هسته‌ای و انرژی‌های تجدیدپذیر ضروری است. همچنین، بهبود بهره‌وری مصرف گاز در بخش‌های مختلف از جمله خانگی و صنعتی و جلوگیری از مصرف بی‌رویه آن، می‌تواند گامی موثر در این مسیر باشد.

این کارشناس انرژی بیان داشت: عدم برنامه‌ریزی دقیق بر اساس منابع موجود گازی و همچنین کمبود سرمایه‌گذاری در توسعه میادین بالادستی به دلیل محدودیت منابع و نبود فناوری‌های لازم، موجب بحران کمبود گاز شده است. این کمبود سرمایه‌گذاری در توسعه میادین گاز، به‌ویژه در شرایط کنونی که با بحران انرژی مواجه هستیم، اهمیت خود را دوچندان کرده است.

توسعه فناوری‌های تصفیه گازهای خروجی؛ راهکاری برای کاهش آلودگی مازوت

وی تأکید داشت: برای برون‌رفت از چالش کمبود سوخت



نیروگاه‌ها، در کوتاه‌مدت، تخصیص فوری فرآورده‌های نفتی به‌عنوان یک راهکار ضروری مطرح می‌شود. این مسئله ایجاد می‌کند که تصمیم‌گیران با سرعت عمل بالا، اقدامات عملیاتی لازم را برای تأمین سوخت مورد نیاز نیروگاه‌ها به‌انجام برسانند. این کارشناس انرژی تصریح کرد: برای رفع نگرانی‌های زیست‌محیطی ناشی از مصرف مازوت در نیروگاه‌ها، می‌توان با بهره‌گیری از فناوری‌های تصفیه گازهای خروجی، به ویژه سیستم‌هایی مانند اسکرابر، از انتشار آلاینده‌ها کاست. این روش‌ها در بسیاری از کشورهای پیشرفته به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرند و اثر بخشی آن‌ها در کاهش آلودگی هوا به اثبات رسیده است. متأسفانه در ایران، به دلیل کمبود توجه و سرمایه‌گذاری کافی در این زمینه، هنوز از پتانسیل کامل این فناوری‌ها استفاده نشده است.

احمدی خاطر نشان کرد: برای حل مشکل مازوت و کاهش آلودگی‌های ناشی از آن، باید به سمت بهبود فرآیندهای پالایشگاهی حرکت کنیم. یکی از این روش‌ها، ارتقای فناوری پالایشگاه‌ها است که این امر به معنای کاهش تولید مازوت و افزایش تولید فرآورده‌های با ارزش‌تر مانند گازوئیل است. همچنین، می‌توان با کاهش میزان گوگرد موجود در مازوت، از آن به‌عنوان سوخت کشتی‌ها استفاده کرد. منطقی‌ترین اقدام فیلتر کردن گازهای خروجی از نیروگاه‌ها و استفاده از روش‌های مختلف تصفیه، به منظور بهبود کیفیت هوا و کاهش آلودگی است.

رده بندی سنی فیلم ها باید بر مبنای منافع ملی باشد

مریم جلالی



عضو سابق شورای رده بندی سنی فیلم گفت: ما باید شفاف و روشن از موضع توصیف به توضیح، تشریح، تفسیر و تحلیل برسیم. تا زمانی که توصیه کرده و بایدونباید داریم و فقط توصیه می دهیم کاری از پیش نمی رود. ما باید سواد رسانه ای مردم را بالا ببریم. اگر می خواهیم مدیریت فرهنگی کنیم معنای آن فرهنگ را مدیریت کردن نیست؛ بلکه معنای آن فرهنگی مدیریت کردن است. سواد رسانه ای نیاز مردم ماست. کانون های کارشناسی ما باید محل اعتبار بوده و منافع شخصی و بخشی در خدمت منافع ملی باشند.

دکتر مریم جلالی، عضو سابق شورای رده بندی سنی فیلم و کارشناس فرهنگی در مصاحبه تلفنی با برنامه سینما زاویه رادیو گفت و گو پیرامون موضوع درجه بندی سنی در سینمای ایران گفت: بحث سواد رسانه ای چند سال پیش مطرح شد در حوزه رده بندی نیز سازمان سینمایی ابتکار به خرج داد و حوزه های مختلف را مدنظر قرارداد.

وی با بیان اینکه نکته در آن ایام ارشادی بود و نه بازدارنده افزود: خانواده ها به مسئولان اعتراض می کردند که چرا شما در مورد فیلم به ما اطلاع رسانی نکردید تا با فرزندانمان در سینما حاضر نشویم. ما جلسات متعددی برگزار کرده و شاخص های نمادین را بومی سازی کردیم.

جلالی تصریح کرد: به عنوان نمونه در سینمای ترکیه خون، سیگار و مشروب مینا قرار می گیرد. ما نیز علمی و دقیق در نگاه منصفانه شاخص هایی را ارزیابی کردیم تا بدینمان این رده بندی چگونه است. متأسفانه درخت ذهنی ما بیشتر مبتنی بر گزاره های منفی و سلبی است تا گزاره های ایجابی و پیش برنده، رده بندی سنی و ژانری از گذشته وجود داشته است.

عضو سابق شورای رده بندی سنی فیلم در ادامه و در مصاحبه با رادیو گفت و گو اظهار کرد: برخی از فیلم ها به گونه ای تبلیغ می شوند که ژانر دیگری غیر از ژانر حقیقی فیلم به مخاطب نشان داده می شود و بعد از دیدن فیلم مخاطب متوجه می شود



نبض انیمیشن ۲۰۲۵ در دست پیکسار و والت دیزنی

۳۷ انیمیشن در سال جدید میلادی به سینماها می آید

انیمیشن ها به صورتی ذاتی آدم ها را در هر سن و سالی درگیر خودشان می کنند و در سال های اخیر طرفداران زیادی را به خود اختصاص دادند. شاید به دلیل همین محبوبیت است که صنعت انیمیشن سازی در بسیاری از کشورهای دنیا جزء مهم ترین و سودآورترین صنایع هنری در جهان به شمار می رود. در این میان آمریکا به واسطه استودیو پیکسار و والت دیزنی که جزء بهترین استودیوهای انیمیشن سازی دنیایند، هر سال تعداد قابل توجهی انیمیشن تولید می کند که سال ۲۰۲۵ هم از این امر مستثنی نیست. از ۳۷ انیمیشنی که قرار است سال ۲۰۲۵ در سینما اکران شود، تولید کننده ۲۱ اثر آمریکا است.

«زوتوپیا ۲» یک انیمیشن اکشن آمریکایی است که والت دیزنی آن را تولید می کند. این انیمیشن دنباله «زوتوپیا ۱» است که سال ۲۰۱۶ اکران شد. این انیمیشن که درباره ماموریت یک خرگوش و روباه پلیس است ۲۶ نوامبر ۲۰۲۵ (۱۵ آذر ۱۴۰۴) اکران می شود. زوتوپیا ۱ در چندین کشور باکس آفیس رکوردشکنی کرد و فروش جهانی بیش از یک میلیارد دلار را به دست آورد و چهارمین فیلم پر فروش سال ۲۰۱۶ شد.

وقتی یک سگ و یک افسر پلیس با هم در حین کار مجروح می شوند، یک جراحی نجات بخش مسیر تاریخ را با تولد یک «مرد سگی» تغییر می دهد. مرد سگی سوگند خورده است تا زمانی که سنجاب ها مزاحمش نمی شوند، به حفاظت و خدمت کردن به دیگران ادامه دهد. او با جدیت دشمن اصلی خود را دنبال می کند: ابرشور گربه سان! این داستان ماجراجویانه یک انیمیشن آمریکایی است که بناسنت به تاریخ ۳۱ ژانویه ۲۰۲۵ (۱۲ بهمن ۱۴۰۳) به روی پرده برود.



آمریکایی های ساده لوح و متکبر باعث پیروزی ترامپ شدند

شارون استون، بازیگر نامزد جایزه اوسکار در واکنش به انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس جمهور آمریکا گفت: آمریکا مثل یک نوجوان رفتار می کند؛ نوجوانی دوره غرور است. او فکر می کند همه چیز را می داند ولی اینگونه نیست. دوره نوجوانی دوره ساده لوحی، نادانی و تکبر است و ما در دوره نوجوانی جاهلانه و متکبرانه خود به سر می بریم. آمریکایی های ساده لوح، نادان و متکبر باعث پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات شدند. آن ها سفر نمی کنند و ۸۰ درصدشان حتی پاسپورت هم ندارند، تا ببینند در دنیا چه اتفاقاتی در حال وقوع است. برای مثال ایتالیایی ها فاشیسم را دیده اند و بچه های ایتالیایی درک می کنند که چه اتفاقاتی در پیش است چون این مسائل را تجربه کرده اند ولی ما درکی از انتخاب ترامپ نداریم.

چرا سنوار به جای مانیفست، ژمان می نویسد؟

«خارومیخک؛ زندگی نامه ای برای مقاومت»

مهدی افراز



وجود انسان در آن تعیین می یابد، زندگی است. پس یک مبارز مسلمان، همه توان و قابلیت های خود از جمله مقاومت را مصروف حرکت در یک مسیر قدسی به نام حیات طیبه می کند. تمدن هم که بزرگترین دورنمای مأموریتی انبیاء تلقی می شود در همین افق زندگی سازی است که تجلی تام و تمام یک زندگی عاری از انگاره ها و ساختارهای غیرالهی و شیطانی است. سنوار در خارومیخک با همین فتانت پیامبرانه، خوب می داند که برای مبارز فلسطینی هم باید همین هدف حداکثری منزل و مقصود باشد، لذا در جابه جای داستانش و به بهانه های مختلف در دل گفتگوها، آزاد شدن تمام ابعاد زندگی را حدی راضی کننده برای مقاومت می داند.

«تا جایی که من میدانم، انقلابی ها هم عاشق اند و هم ادیب! خندید و گفت: «درسته... اما نه برای ما، نه برای مردم فلسطین. شاید برای مبارزان ویتنام، کوبا، چین و...! شاید سرنوشت ما اینه که فقط به عشق داشته باشیم و بس؛ عشق این سرزمین! عشق به این زمین، به مقدساتش، خاکش، به هوایش، به پرتغال هاش! انگار که این سرزمین اجازه نمیده عشق معشوق دیگه ای توی سینه هاش نقش آشیونه کنه. عشق این خاک، رقیبی رو بر نمی تابه!» با خنده گفت: تو هر سه تاشی؛ مبارز، عاشق و شاعر! گفت: «حرام زاده های این سرزمین چیزی برای حلال زاده های باقی نداشتن...! اشغال همه چیز رو آورده کرده. خاکمون، آرامشمون، دریا و خیابان هامون و حتی نفس هامون رو...»

سویه سوم: مقاومت در زندگی، مقاومت به مثابه سبک زندگی
تصویر سنوار از زندگی روزمره فلسطینیان درگیر بودن همه جانبه آن ها با مقاومت است، در تمام زوایای پنهان و پیدای زندگی یک فلسطینی دارد مقاومت به عنوان ابزار کوبنده در برابر اشغال گران خود را بروز می دهد. سبک زندگی این مردم برخلاف بدیل های غربی و شرقی است در گونه ای جدید در تربیت، سلامت، معاشرت، معیشت، مراودات اقتصادی و مراحل تحصیلی و آموزشی مشحون از مقاومت شده است.

«ناگهان زمین زیرپایمان لرزید و صدای زنجیر تانک به گوش رسید که مانند هیولایی که چنگال هایش را بر زمین بکشد، پیش می آمد و تلاش می کرد در پشتی دانشگاه را از جا بکند. لحظه ای نگذشت که یکی از دانشجویان با بلندگو فریاد زد: «تانک از در پشتی وارد دانشگاه شده!» و ناگهان بیش از هفتصد دانشجو به سمت تانک برگشتند، با نگاه هایی مصمم، دلیر و بادبا. به جای فرار، به سمت آن دویدند. منظره جنون انگیزی در حال خلق شدن بود. برای راننده تانک و کسانی که با آن ها بودند، روشن بود که زیر زنجیرهای آن ده ها نفر را به خاک و خون خواهند کشید؛ اما از سوی دیگر می دانستند که اگر دست همین دانشجویان به آن ها برسد، اگر از تانک بالا بروند، گوشت با استخوان شان نخواهد گذاشت. تانک با عقب گردی بزدلانه دانشگاه را ترک کرد.»

«در کوچه پس کوچه های محله ها و روستاها و اردوگاه ها، در گوشه و کنار شهرها و خرابه های کرانه باختری، گروه ها و هسته های جدیدی شکل می گرفتند. جوانان به دل دره های عمیق و پشت کوه های بلند می رفتند تا از سلاح هایی که به تازگی به دست آورده بودند، سردرپیوارند یا با تفنگ های اجدادی که سال ها پیش پدران و پدر بزرگ هایشان مخفی کرده بودند، سروکله بزنند و طرز کارشان را یاد بگیرند. آن ها برای آغاز نبردهای پیش رو آماده می شدند و مشتاق اولین فرصت روبرویی با دشمن بودند. سلاح ها را هرچند که کم بودند و ساده، در دست های بی تجربه شان می فشردند و در سینه هایشان چیزی به جوش می آمد.»

چهل روز از شهادت بزرگ مرد تاریخ انسانیت، یحیی السنوار گذشت. سنوار آن حقیقتی را که موفق شد با حیات پر بار و حماسی خود در وجود تمامی فلسطینیان نشأ کند، تلاش نموده در ژمان خود نیز آن را انشاء نماید. خارومیخک، یادگاری بین نسلی است که سندی بر جهت و محتوای تاریخ مبارزه فلسطین است. سنوار برخلاف سایر رهبران مبارز برای چریک ها یا سمپاتیبران های خود مانیفست یا پروتکل نمی نویسد. او مکتوبه ای را به جای می گذارد که با طرح کلان آن برای مبارزه هم خون و در یک مستوی است و آن ژمان است.

چرا سنوار ژمان می نویسد؟ ژمان مصرف فرهنگی انسانی است که مشغول زندگی است، پس اگر او با دغدغه انتقال فرهنگ و تاریخ مقاومت به جای نوشتن مانیفست یا پروتکل، برای مبارزین آینده، ژمان می نویسد حتما طرح مبارزاتی او زندگی است. او باور دارد که با تجربه ای که ملت فلسطین از ناکامی ایده های چپ گرا و ملی گرا بدست آورده باید بر پارادایم اسلامی تکیه داشته باشد و در این چارچوب فکری - زیستی، مقاومت محورش با زندگی است. او در همین داستان و در خلال رفت و برگشت ها با برادر بزرگترش محمود که نماینده گفتمان چپ گرا و ملی گراست، بر این فهم خود نیز تکیه می کند.

رمان از روایت حال و هوای اردوگاه های ساحل غزه در زمستان ۱۹۶۷ آغاز و در سپتامبر ۲۰۰۴ در زندان های بئر سبع پایان می یابد، سنوار در سطر به سطر و فصل به فصل این رساله تلاش می کند تا ضمن مرور تاریخ تطور مبارزه، امکان آینده را در درون خود از طریق درهم تنیدگی مقاومت و زندگی بارور کند. در فصول سی گانه این داستان، تناسب میان مقاومت و زندگی در پنج سویه مختلف جلوه گر شده است.

سویه اول: مقاومت با زندگی، زندگی به مثابه سبک مقاومت
سنوار در سراسر رمان تلاش می کند بگوید که تنها راه حل برای مبارزه واقعی و مؤثر با اشغال گران، تغییر سبک مقاومت از یک وضعیت فوق العاده و ویژه به وضعیتی است که نام آن زندگی است. آن چه توسط اشغال گران، اشغال شده است زندگی روزمره فلسطینیان است و اگر بناسنت فلسطین از غضب خارج شود باید زندگی در جریان باشد. به بیان دیگر جریان دادن مستمر به زندگی توسط مردم فلسطین، بهترین راه مقابله با آرزوهای صهیونیستی است و قدم به قدم هم برای فراخ شدن و گسترده تر شدن دایره این زندگی با محدود کنندگان آن به ضرب سلاح های سرد و گرم، سبک و سنگین مقابله می کنیم. «ام العبد زباله ها را تمیز می کرد و از لابه لایشان چیزهایی مثل بطری ها را به زن دیگری می فروخت که در جلوی درمانگاه بساط می کرد. لبنیاتی را که دیگران نمی خواستند، می خرید و از آن ها ماست درست می کرد و می فروخت. از این راه ها پول بخور و نمیری درمی آورد تا نیازهای بچه هایش را رفع کند. شاکر بود و بچه های همسر شهیدش را به دندان می گرفت و بزرگ می کرد.»

سویه دوم: مقاومت برای زندگی، زندگی به مثابه غایت مقاومت
سنوار با یک درک عمیق اسلامی و ولایی دریافته است تا زمانی که تمامی ابعاد حیاتی انسان از ظل ولایت طاغوت خارج نباشد، مسلمانی محقق نخواهد شد. شرط اول برای ورود به جهان عبودیت، رهایی شئون عادی زندگی از اراده های تحمیلی استکباری است. از این جهت مقدس ترین و الهی ترین آرمان یک انسان موحد، ساختن زندگی است. هرچه غیر از زندگی ساخته شود، ناتمام و حداقلی است. همه وجود انسان در کره خاکی باید همسو با اراده حق تدبیر شود و طرفی که همه



توئیتر؛ ابزاری برای تغییر جهان و بازنگری قدرت

سیدعلی علوی

توئیتر، که اکنون با نام ایکس شناخته می‌شود، نقشی بی‌بدیل در دنیای سیاست ایفا کرده است. از انقلاب مولداوی در سال ۲۰۰۹ تا اغتشاشات در ایران در همان سال (۱۳۸۸) و انقلاب‌های تونس و مصر در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، این پلتفرم به ابزاری برای هماهنگی و بسیج اجتماعی تبدیل شده است. انقلاب یورومیدان در اوکراین (۲۰۱۳) و حتی حمله به کنگره آمریکا در سال ۲۰۲۱، همگی نشان‌دهنده تأثیر عمیق این شبکه بر تحولات سیاسی جهان هستند.

این قدرت به قدری آشکار است که ایلان ماسک، سرمایه‌دار بزرگ آمریکایی، تصمیم گرفت توئیتر را بخرد و نه پلتفرم‌های مشابه دیگر، چرا که اثرگذاری سیاسی و اجتماعی آن را به خوبی درک کرده بود. حتی جک دوسو، بنیان‌گذار و مدیرعامل سابق توئیتر، پس از فروش آن، به سراغ ایجاد شبکه‌ای مشابه با نام Bluesky رفت، نشان از اهمیت این مدل پلتفرم دارد. در جریان حمله به کنگره آمریکا در سال ۲۰۲۱، توئیتر در اقدامی بی‌سابقه، حساب رئیس‌جمهور وقت آمریکا با ۸۵ میلیون دنبال‌کننده را بست. این حرکت نه تنها بر کنترل اوضاع تأثیر گذاشت، بلکه قدرت چنین پلتفرم‌هایی در مدیریت بحران‌ها را نشان داد. نکته جالب‌تر، تهدید معاون رئیس‌جمهور منتخب آمریکا (جی‌دی ونس) به ناتو است که اگر فشار بر ایکس (توئیتر) ادامه یابد، ممکن است حضور ایالات متحده در این ائتلاف نظامی بازننگری شود. چنین بیانی، قدرت راهبردی این شبکه اجتماعی را حتی در معادلات جهانی آشکارتر می‌کند.

همه این‌ها تنها نمونه‌هایی از قدرت شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه ایکس (توئیتر)، در عرصه سیاست هستند؛ تلنگری برای درک بهتر تأثیرات شگرف این فضاها بر جهان امروز.

معرفی کتاب | مجمعتنا (نگاه شهید صدر به جامعه)



این کتاب در بردارنده مجموعه گفتارهای آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر درباره دیدگاه اسلام به جامعه و چارچوب اسلامی فهم مسائل اجتماعی است.

شهید صدر خود در پی آن بود که پس از نگارش فلسفتنا، کتابی با عنوان مجمعتنا نگاشته و دیدگاه اسلام درباره جامعه را در آن بیان کند، اما پرسش‌های فکری رایج در محافل علمی و درخواست‌های متعدد نخبگان باعث شد که ایشان به تألیف کتاب اقتصادنا بپردازد و نگارش مجمعتنا را به پس از آن موکول کند.

در نهایت افزایش درگیری‌ها با حزب بعث و دستگیری‌ها و مزاحمت‌های متعدد، مانع از آن شد که علامه صدر بتواند کتابی در تراز اقتصادنا و به شیوه تطبیقی و با مقایسه دیدگاه اسلام با مکاتب رایج بشری، در موضوع جامعه از دیدگاه اسلام بنویسد. بنا به خاطرات یاران شهید صدر، مهم‌ترین مانع در این زمینه این بود که به دلیل شرایط مبارزه با رژیم بعث، شهید فرصت کافی برای بررسی منابع دست اول غربی در این زمینه نداشت؛ زیرا منابع ترجمه شده در آن زمان به زبان عربی را برای این موضوع کافی نمی‌دانست و امکان ترجمه آثار مدنظر نیز توسط نزدیکان ایشان فراهم نبود.

حجت الاسلام و المسلمین سید منذر حکیم که از شاگردان آیت‌الله سید کاظم حائری و از باورمندان به مکتب علامه صدر است برای استفاده هرچه بیشتر علاقه‌مندان به میراث فکری شهید صدر از اندیشه‌های اجتماعی وی، بخش‌های مرتبط در کتاب‌های گوناگون شهید صدر را گردآوری کرده و کتاب حاضر را تدوین کرده است. هر چند این کتاب آنچه مقصود علامه صدر از «مجمعتنا» بوده است را تأمین نمی‌کند، تا حد شایانی می‌تواند به آشنایی بیشتر با دیدگاه‌های اجتماعی علامه صدر کمک کند.

رضاطراوت

روایت زندگی و روایت‌گری جاهلانه

امان از وقتی که انسان یک کلمه را یاد بگیرد! و جاهلانه بخواهد خدمت کند. از جمله این واژه‌ها «روایت» است.

مستقیم برویم سر اصل مطلب. ما یک مسئله ای داریم در تبیین پیشرفت‌ها و دستاوردهای جبهه حق. دشمن با هوشمندی و روایت‌گری ضعف‌ها باعث یأس شده. اینجا عده‌ای به حق وظیفه را در روایت‌گری پیشرفت‌ها و مقابله با یأس افکنی‌ها دانسته‌اند. حبذا.

مشکل این است که برخی جاهلانه می‌خواهند این کار را بکنند. چگونه؟

دقیقا شبیه همان خدمتی که متکلمین جاهل می‌خواستند به دین بکنند.

با جهالت و تعصب دنبال دفاع از دین بودند. با این رفتار به حق و حقیقت خیانت می‌کردند.

در فضای روایت هم همین است. کار به نظریه پردازی برخی نداریم که واقعیت را رها کرده‌اند و به روایت چسبیده‌اند.

و در فضایی پست مدرن روایت را همان حقیقت می‌دانند و رسماً در جهالت فلسفی سیر می‌کنند. هر متن راهبردی فنی را هم از منظر روایت‌گری بررسی می‌کنند و نظر می‌دهند.

خوب در موارد کثیری مخاطب متون افرادی هستند که توانایی هم‌آمور را دارند. نه مایوس می‌شوند و نه متغزل.

قرار نیست همه رسالت‌های عالم روایت‌کردن باشد که! روایت‌گری آسیب امروز جبهه است. مخاطب مباحث راهبردی جریان پیشرو و راهبر جبهه انقلاب است نه توده مردم.

می‌گویند نباید نقطه قوت را ضعف جلوه داد! چرا اینطور می‌فهمند؟ چون در غالب مباحث راهبردی برای پیشروی می‌بایست موضوع را در نسبت با اهداف سنجید نه در نسبت به آنچه تاکنون آمده ایم و پیشرفت کرده ایم. مثلاً ما وقتی مشغول تحلیل دفاع مقدس می‌شویم می‌توانیم بگوییم ما جلوی تجاوز را گرفتیم و پیروز شدیم و می‌توانیم بگوییم ما بعد از فتح خرم‌شهر سقوط صدام را هدف گرفتیم و موفق نشدیم.

و البته اینها در فضایی است که نفس جهاد و مبارزه چون عمل به تکلیف بوده پیروزی است و آثار و برکات الهی پرشمار در پیشبرد جبهه حق دارد. کما اینکه ما در طول کشیدن جنگ به هدف اعلامی سقوط صدام نرسیدیم اما انقلاب و روحیه انقلابی را در سطح جامعه تثبیت و تعمیق کردیم.

از این پیچیدگی بگذرم. اینجا مسأله ما به روایت‌گری جاهلانه برمی‌گردد. می‌بینید دیگر هر رطب و یاسی را به هم می‌بافند برای اینکه مثلاً پروژه وحدت‌ساحت و گره زدن امنیت در شمال به توقف جنگ در غزه را شکست نخورده جلوه



دهند. و آتش بس را به گونه ای موفقیت آمیز و پیروزی جلوه می‌دهند که تا یک هفته پیش مصرانه دنبال توقف جنگ در لبنان بوده‌ایم و حالا به این هدف دست یافته ایم. هدفشان چیست؟ مثلاً اینکه بگوییم حزب الله در جنگ شکست نخورد. بله حزب الله در جنگ شکست نخورد چون مردانه تا آخرین لحظه پای مقاومت ایستاد. شکست نخورد چون بعد از آن ترورها و فجایع امنیتی توانست ساختار خود را احیاء کند. شکست نخورد چون جلوی هارشدگی رژیم در لبنان ایستاد. شکست نخورد چون اگر توافقی هم شد، تحمیل شرایط پیچیده داخلی لبنان و منطقه بود.

نکته چیست؟ می‌خواهند به هر قیمتی شده ظاهر ماجرا را هم درست کنند. حتی دیدیم کسی ربط جبهه لبنان به غزه را خیالیافی حزب اللهی‌ها قلمداد کرد! البته برخی اینقدر در نقش خودشان فرورفته‌اند که دیگر ناخودآگاه اینگونه می‌نویسند! توجه مآخذه و پیروزمندان از هر بالا و پایینی.

روایت‌گری درست و عالمانه این است که انسان حتی در ظواهر شکست آمیز هم باطن الهی داستان را بیان کند و فتح و عدم‌الفتح را در بستر عمل به تکلیف روایت کند و البته روایت عدم‌الفتح هم سرجایش باشد. نه اینکه اینقدر افراط کند که حتی در یک فضای که حزب الله در کلاش پیروز است بخواهد تمام جزئیات را هم مثل پیروزمندان نشان دهد. و اینجا است که نفس شروع می‌کند به سر هم کردن و ربط گودرز و شقایق.

اینگونه روایت خدمتی به جبهه حق نمی‌کند.

روشنگری و خوانش‌های امروزی

سیدآرش وکیلیان

این اواخر که سریال‌های پادآرمانشهری یا دیستوپیایی (ضد یوتوپیا) را می‌بینم مدام از خود می‌پرسم که چرا این قدر این بشر غربی به جای ارائه طرحی از یوتوپیا، به تلاش جهت رهایی از وضعیت دیستوپیا می‌پردازند؟ برای این پرسش جواب‌های متعدد ارائه شده از دشواری توافق درباره اوتوپیا تا سهولت نقد وضعیت موجود در قالب آینده خیالی اغراق شده؛ اما به گمان من عمق مسأله فراتر از این است.

حدود ۲۵۰ سال پیش، امانوئل کانت در مقاله شگرف «روشنگری چیست؟» می‌گوید «روشنگری آزادی انسان از صفر خودخواسته است» و شاید بتوان حیث اومانیستی تمدن مدرن را جهادی این راستا تفسیر کرد.

اما تدریجاً و از خلال تلاش‌های دو سده اخیر، روشن شده که ایدئولوژی‌های رهایی بخش برآمده از آرمان روشنگری نظیر لیبرالیسم، کمونیسم و... خود می‌توانند زندانی جدید اما بسیار عقلانی بسازند، چنانکه ماکس وبر تعبیر «فقس آهنین» را به کار می‌برد. لذا انسان امروزی مثل فیلسوفان بشری به قدرت رهایی‌بخش علم و خرد بشری خوش بین نیست.

سریال‌های دیستوپیایی جدید را می‌توان از این منظر تحلیل کرد، یعنی هراس از سیطره یک ابرروایت آرمانشهری که «زندگی» را اسیر یک تلقی پیشینی از حقیقت کند و تلاش برای ساختارشنسی آن. البته منظور حقیقت متعالی و ماوراء الطبیعه نیست، بلکه هر غایت منفعت‌گرا، مساوات‌گرا و... می‌تواند یک حقیقت فراتاریخی بشر ساخته باشد. شاید پژوهاک نیچه ای را از میان سایه روشن‌های این آثار بتوان شنید که تمدن غرب به شدت نگران وضعیتی است ناشی از سیطره تکنیکی این ایده‌ها بر واقعیت زندگی با به تعبیر دم‌دستی تر ترش. به قول هابرماس غلبه سیستم بر زیست جهان.

البته این سریال‌ها از یک دست نیستند، برخی نظیر «بنیاد» (foundation)، درون خود طرحی از یک ایدئولوژی جایگزین را به همراه دارد اما برخی نظیر «دین» (see) پاسا ساختارگرا و ضد هر فراروایت از حقیقت هستند تا جایی که حتی از ترجیح



آمایش سرزمین

قبل از انقلاب قراردادی با شرکت «ستیران» فرانسه امضا شده بود برای مطالعات سند آمایش سرزمین ایران.

طرح آمایش سرزمین شرکت ستیران در سال ۱۳۴۷ شروع شد و در سال ۱۳۵۳ تحویل داده شده که افق آن ۲۵ ساله و تا سال ۱۳۷۸ بود.

نکته‌ای که در این طرح به درستی به آن توجه شده بود این بود که ایران کشوری خشک است و در فلات مرکزی به منابع آب پایدار دسترسی ندارد و همچنین با این فرض و با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران و همچنین داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در جنوب ایران جمعیت ایران در پایان طرح یعنی سال ۱۳۷۸ کلاً ۵۰ میلیون پیش بینی شده بود و قرار بود از این ۵۰ میلیون جمعیت ۲۵ میلیون آن در سواحل شمالی خلیج فارس و سواحل مکران مستقر شوند.

در این طرح گفته شده بود دلیل این استقرار اولاً موقعیت ترانزیتی مرزهای آبی ایران در خلیج فارس و ثانیاً دسترسی به آب فراوان و پایدار اقیانوس هند به خصوص برای سیستم سرمایه‌های صنایع که این چنین آبی در داخل سرزمین ایران برای صنایع آب‌بَر وجود ندارد، ثالثاً وجود انرژی در پهنه سواحل ایران در خلیج فارس است و مضافاً قرار شد که سالانه در سواحل مکران ۱۰۰ میلیون تن محصول کشاورزی، صنعتی تولید شود.

در طرح آمایش سرزمین، همچنین گفته شده بود که ۲۵ سال بعد از سال ۱۳۷۸ و در صورت تحقق اهداف، می‌توان ۲۵ میلیون نفر دیگر را در این سواحل مستقر کرد و کلاً ۵۰ میلیون نفر را در این سواحل استقرار داد.

در حال حاضر جمعیت کل مناطق ساحلی خلیج فارس به ۲ میلیون نفر نمی‌رسد شرکت ستیران فرانسه معتقد بود همه فعالیت‌های صنعتی باید در این سواحل مستقر شوند، خودروسازها در کنار ساحل استقرار یابند و حدوداً ۱۰۰ میلیون تن ظرفیت تولید در این منطقه پیش بینی کرده بودند که ۱۵ میلیون تن آن در شعاع ۲۵ کیلومتری بندرعباس مستقر می‌شد.

۲ میلیون تن از آن ۱۵ میلیون تن، همان فولاد بندرعباس بود که بعد از انقلاب جمهوری اسلامی به منطقه مبارکه اصفهان منتقل کرد.

هر نوع فعالیت صنعتی که تصور کنید در آن منطقه دیده شده بود؛ این طرح هم به دنبال استقرار فعالیت در آن منطقه بود و هم استقرار جمعیت که اگر محقق شده بود شهرهای جنوب ایران وضعیت به مراتب بهتر از امارات می‌داشتند و بزرگترین سرمایه‌گذاری خارجی در کل منطقه خلیج فارس صورت می‌گرفت و تمام استانهای جنوبی ایران در خدمات مولد، صنایع پیشرفته، کشاورزی مدرن و گلخانه‌ای رکورد دار جهان می‌شدند.

طرح آمایش سرزمین ستیران در واقع طرح محرومیت‌زایی از کشور و به ویژه مناطق جنوبی ایران بود ولی شوربختانه سرمایه‌گذاری‌های انجام شده همه و همه به دست فراموشی سپرده شد و یک توسعه کاملاً نامتوازن در کشور شکل داده شد و آب‌بَرترین صنایع، در خشکترین استانها مانند اصفهان، یزد، کرمان، خراسان رضوی، سمنان و... احداث شد. توسعه نامتوازن موجب شد تاکنون بیش از ۵۰ درصد وسعت جنگلهای هیرکانی شمال ایران نابود شوند.

طی ۲۵ سال اخیر ۴۰۰،۰۰۰ هکتار از اراضی مستعد کشاورزی ایران دچار تغییر کاربری شده‌اند و غالباً تبدیل به ویلاسازی و منبع درآمد شده‌اند. کشاورزی در ایران رو به نابودی رفت و همین توسعه نامتوازن (رشد کشاورزی و سدهای ضروری آن به جای رشد صنعت در سواحل) موجب شد دریاچه ارومیه کلاً خشک شود و تالاب گاوخونی تبدیل به کانون ریزگرد شود، جایگزین طرح‌های اقتصادی و صنعتی و گردشگری مطالعات این شرکت فرانسوی برای نیازهای منطقه در ساحل شمالی خلیج فارس و دریای عمان هم کشورهای امارات و قطر در ساحل جنوبی خلیج فارس شدند!

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد جواد اهووی
زیر نظر شورای سردبیری

عکس: طه اهووی | گرافیک و صفحه آرا: سارا کولیوند
روابط عمومی: جهانگیر توسلی | ناظر هنری: محمدرضا مهدیانی
تلفن: ۰۲۱۸۱۶۵۲۵۱۸ - ۰۹۹۳۱۴۲۱۳۴ | آگهی‌ها: ۰۲۱۸۱۶۵۲۵۱۸
نشانی: بلوار کشاورز، خیابان عبدالته زاده، کوچه زیبا، پلاک ۴۴، واحد ۵
چاپ: صمیم - ۴۴۵۸۲۸۴

FAZAMAJAZI
@ASREGANOON
@ASREGANOON



روایت زندگی و روایت‌گری جاهلانه

حزب الله در جنگ شکست نخورد چون مردانه تا آخرین لحظه پای مقاومت ایستاد. شکست نخورد چون بعد از آن ترورها و فجایع امنیتی توانست ساختار خود را احیاء کند. شکست نخورد چون جلوی هارشدگی رژیم در لبنان ایستاد.

چرا سنوار به جای مانیفست، زمان می نویسد؟

زمان مصرف فرهنگی انسانی است که مشغول زندگی است، پس اگر او با دغدغه انتقال فرهنگ و تاریخ مقاومت به جای نوشتن مانیفست یا پروتکل، برای مبارزین آینده، زمان می نویسد حتماً طرح مبارزاتی او زندگی است.



اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ ...
خدا خالق همه چیز است
(آیه ۳۲، سوره زمر)

پیشخوان
Pishkhan.com

پایکوبی در فدراسیون به صرف VAR

شیوانوروزی

شدت کمیبودها، نواقص و بحران‌های فوتبال ما به حدی رسیده که برگزاری مسابقات لیگ با VAR یک موفقیت و پیروزی بزرگ محسوب می‌شود و حتی آقایان معتقدند بابت آن باید جشن و پایکوبی برپا کنند!

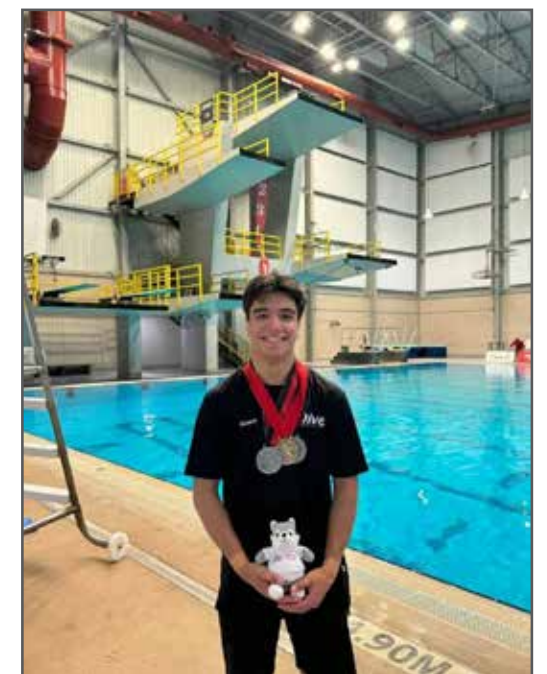
ورود سیستم داور ویدئویی به مستطیل سبز کشورمان پس از ماه‌ها شعار و وعده و بعد از پشت سر گذاشتن چالش‌های مختلف، سال گذشته میسر شد و این درست آغاز حاشیه‌های جدید بود. اینکه کدام بازی VAR داشته باشند و کدام بازی‌ها نداشته باشند، یک طرف و موضوع واردات تجهیزات لازم و گرفتن هزینه از باشگاه‌ها طرف دیگر. علاوه بر این ابهاماتی در خصوص نحوه اجرای آن در مسابقات، میزان دقت و صحت تصمیمات گرفته شده توسط این سیستم نیز کماکان وجود دارد. در این اوضاع فدراسیون فوتبال در خبری مدعی شد هر هشت بازی هفته یازدهم لیگ برتر با استفاده از این تکنولوژی برگزار می‌شود. انتشار این خبر بیشتر از آنکه تیم‌ها و هواداران شان را خوشحال کند و از دغدغه‌هایشان بکاهد، مدیران فدراسیون را به وجد آورده است.

دانیال مرادی، رئیس دپارتمان داوری فدراسیون اینطور ادعا کرده است: «این مسئله اتفاق و جشن بزرگی برای فوتبال کشور است که می‌توانیم با وجود تمام تحریم‌ها از این تکنولوژی در سراسر کشور استفاده کنیم. امیدوارم هر روز به تعداد آنها افزوده شود.» محسن حکیم، دبیر کارگروه سیستم داور ویدئویی نیز گفت: «چنین اتفاقی جای تبریک به تمام اهالی فوتبال دارد که چتر تکنولوژی VAR روی سر تمام بازی‌های باشگاهی است. امیدوار هستیم باشگاه‌ها همکاری‌های لازم را برای نصب و راه‌اندازی دستگاه‌ها داشته باشند.» خواندن و شنیدن چنین اظهاراتی در این روزگار نه تنها جای جشن و شادبانی ندارد، بلکه مایه تأسف است که پس از چند سال تأخیر بالاخره لیگ برتر ما هم به‌طور کامل رنگ سیستم داور ویدئویی را به خود می‌بیند. آقایان طوری

به شکل هماهنگ اقدام به بزرگ‌نمایی این مسئله کرده‌اند که انگار از میزان پیشرفت تجهیزات و امکانات سخت‌افزاری دیگر کشورها خبر ندارند. مدیران فدراسیون حداقل باید صبر می‌کردند رقابت‌ها این هفته بدون مشکل برگزار شود بعد اینگونه زست پیروزی به خود می‌گرفتند.

گسترده شدن چتر تکنولوژی VAR زمانی یک دستاورد محسوب می‌شود که فدراسیون و زیرمجموعه‌هایش مسئولیت تجهیز ورزشگاه‌ها و برگزاری بی‌عیب و نقص بازی‌ها توسط آن را بپذیرند، نه اینکه پولش را از باشگاه‌ها بگیرند و قطع شدن دوربین‌ها و سیستم ویدئویی را نیز هیچ‌کس گردن نگیرند. عالم و آدم می‌دانند تیم‌های لیگ برتری ورزشگاه اختصاصی ندارند، پس چرا باید هزینه تجهیز آنها از جیب باشگاه‌ها پرداخت شود؟ علاوه بر این در دیدارهای قبلی، قطعی مکرر دوربین‌ها و قطع ارتباط با داور مسابقه، اصل ماجرا را زیر سؤال برده و حواشی زیادی در پی داشته است؛ آقایان چطور در روز روشن چشم‌شان را روی این واقعیت‌ها می‌بندند و بابت خرید چند دستگاه VAR به خودشان تبریک می‌گویند؟ جالب اینجاست مدیران فدراسیون فوتبال این توانایی را دارند که در هر مسئله‌ای پای تحریم‌ها را وسط بکشند و خودشان را استاد دور زدن تحریم‌ها جلوه دهند و جوری حرف می‌زنند که انگار مردم در این مملکت زندگی نمی‌کنند و نمی‌دانند کشور سال‌هاست با این تحریم‌ها مواجه است. ما می‌دانیم و اهالی فوتبال هم می‌دانند بحران‌ها و مشکلات فوتبال ایران با داور ویدئویی حل نخواهند شد، چراکه عمق فاجعه آنقدر زیاد است که نصب نصفه و نیمه چند دوربین در چند ورزشگاه فقط در حد پاک کردن صورت مسئله عمل خواهد کرد. سرمنشأ بحران را باید در سوءمدیریت‌ها جست‌وجو کرد و اینکه آش آنقدر شور شده که خرید دوربین و تجهیزات ویدئویی مهم‌ترین دستاورد و رزومه مدیران به حساب می‌آید.

شیرجه روی ایران چهارم جهان شد



شیرجه روی ایران برای اولین بار چهارم جهان شد
سام واژیر شیرجه‌روی ملی‌پوش ایران در مسابقات شیرجه قهرمانی جوانان جهان در رویی برزیل در شیرجه از روی تخته یک متر رده سنی ۱۶-۱۸ سال در جایگاه چهارم دنیا قرار گرفت.

نابغه تنیس روی میز کشورمان برنزی شد



رقابت‌های تنیس روی میز قهرمانی نوجوانان جهان در سوئد، با برگزاری دیدارهای نیمه نهایی بخش پسران پیگیری شد.
در یکی از دیدارهای این مرحله بنیامین فرجی ملی‌پوش کشورمان مقابل «لی هه چن» از چین قرار گرفت و با نتیجه ۴ بر ۲ به این حریف باخت تا ضمن ناکامی در صعود به فینال، به مدال برنز بسنده کند.
فرجی در گیم‌های اول و پنجم ۱۱ بر ۶ و ۱۲ بر ۱۰ برنده شد، اما نتیجه گیم‌های دوم، سوم، چهارم و ششم را ۱۱ بر ۴، ۱۳ بر ۱۱، ۱۲ بر ۱۰ و ۱۱ بر ۴ به حریف واگذار کرد.
این اولین مدال تاریخ تنیس روی میز ایران در رده سنی نوجوانان در جهان محسوب می‌شود.

تا آخر کنار مردم لبنان و مقاومت می‌مانیم

فریدون حسن



مردم با ۵ میلیون جمعیت با دست خالی مقابل موشک‌باران‌های وحشیانه رژیم می‌مانند. تمام قدرتهای استکباری دنیا پشت آن هستند، ایستاده‌اند و در حال زندگی هستند. این خیلی حرف است همه دیدند، حتی زمان انجام مسابقه فوتبال هم بمباران ادامه داشت، اما هیچ اتفاقی رخ نداد. به نظر من این بزرگی و شهادت مردم لبنان را نشان می‌دهد.»

وحید شمسانی، سرمربی تیم ملی فوتبال ایران هم با تأکید بر حمایت از مظلوم گفت: «یکی از بازیکنان تیم ملی لبنان رفیق ۲۰ ساله من است. در لبنان بازی کرده‌ام و الان هم آمده‌ام که کنارشان باشم. وسط بازیمان حمله هوایی شد، اما هیچ اتفاقی نیفتاد. اینجاست که همه با هم می‌خواهیم حق مظلوم را بگیریم هر کس به هر نحوی که می‌تواند باید این کار را انجام دهد. برای شادی دل بچه‌ها فوتبال بازی کنیم، برایشان هدیه بیاوریم و کنارشان باشیم.»

رئیس فدراسیون کشتی با اشاره به اینکه این حمایت‌ها و حضور نباید به امروز و فردا خلاصه شود، گفت: «بعد از این هم ما کنار مردم لبنان هستیم. بچه‌های جهادی فوق‌العاده کار کرده‌اند. اسکان و استقرار یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر کار بزرگی است که انجام شده است. عزت مردم لبنان توصیف‌ناپذیر و مقاومت‌شان بی‌نظیر است. بگذارید کل حرفم را در یک جمله خلاصه کنم؛ ما آمدیم اینجا تا به این مردم و بچه‌ها روحیه بدهیم، اما از آنها روحیه گرفتیم.»

دبیر ادامه داد: «ما کار خاصی انجام ندادیم، اما حضورمان باعث شد موجی از خوشحالی در میان بچه‌ها اینجا دیده شود. هشت بازیکن تیم ملی فوتبال لبنان هم به جمع ما اضافه شدند تا مسابقه ما با بچه‌های اردوگاه جدی‌تر شود. نکته مهمی که باید به آن اشاره کنیم، این است که مردم لبنان علاقه زیادی به ایرانی‌ها دارند. وقتی می‌بینند که ایرانی‌ها کنارشان هستند، خوشحالی می‌شوند. اصلاً نوع برخوردشان با ما متفاوت است و انگار ما از خودشان هستیم.»

رئیس فدراسیون کشتی با اشاره به اینکه کار مقاومت فقط منحصر به امور نظامی نیست، گفت: «ایران و لبنان اشتراکات فرهنگی زیادی دارند، هنر و ورزش دو بعد مهم این نقاط اشتراک هستند. ما باید انسجام خود را حفظ کنیم و به این مقوله‌ها توجه ویژه داشته باشیم. صحنه‌های افتخارآفرینی که امروز در لبنان دیده می‌شود همه از ثمرات کارهای شهید سیدحسین نصرالله است که امروز به بار نشسته است. انسجام مردم عالی است. البته حرف زدن با عمل کردن فاصله زیادی دارد. خیلی‌ها مثل من خوب حرف می‌زنند، ولی به قول معروف در عمل مشخص می‌شود که «کت» تن کیست. مردم لبنان ثابت کردند که «کت» تن آنهاست.»

«وجود» مردم لبنان بی‌نظیر است
خداداد عزیزی، ستاره سال‌های نه‌چندان دور فوتبال ایران با اشاره به شجاعت مثال‌زدنی مردم لبنان گفت: «چیزی که بیشتر از همه من دیدم «وجود» مردم لبنان است، این

ملت ایران تا به ثمر نشستن مبارزه با رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی کنار مردم لبنان و فلسطین باقی می‌ماند. این اصلی‌ترین پیام حضور سه چهره ورزشی ایران در ضاحیه جنوبی بیروت زیر بمباران و موشک‌باران شدید رژیم جنایتکار و کودک‌کش صهیونیستی است.

رئیس فدراسیون کشتی، سرمربی تیم ملی فوتبال و غزال تیزبازی فوتبال ایران با حضور در ضاحیه جنوبی لبنان نشان دادند حمایت از جبهه مقاومت هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد و هر کس هر طور که می‌تواند باید سهم خود را در این مبارزه ادا کند. علیرضا دبیر، وحید شمسانی و خداداد عزیزی کاری کردند کارستان و با حضورشان در لبنان نشان دادند برخلاف تمام آنچه دستگاه تبلیغاتی استکبار همراه با مزدوران داخلی سعی در القای آن دارند، جامعه ورزش ایران وقتی پای حمایت از مظلوم در میان باشد پهلوانانه جلودار این میدان است.

حضورمان وظیفه شرعی است
علیرضا دبیر، رئیس فدراسیون کشتی در حاشیه این حضور تأثیرگذار گفت: «کار مقاومت تازه شروع شده و بعد از پایان این جنگ نابرابر باید کار بازسازی آغاز شود. به امید خدا و با مدد حضرت زهرا (س) ضاحیه را قشنگ‌تر از قبل خواهند ساخت، نسل آینده شیعیان لبنان مقاومت‌تر از قبل خواهند شد. امروز شاهد این هستیم که بچه‌های سال ۲۰۰۶ مقابل ارتش تا بن دندان مسلح صهیونیستی مقاومت می‌کنند و شکستش می‌دهند. بچه‌های امروز هم ختماً با درس‌هایی که از مقاومت گرفته‌اند این مسیر را ادامه خواهند داد، مهم این است که ما کجای این مسیر قرار داشته باشیم. امیدوارم ثابت قدم بمانیم. باید توجه داشته باشیم که مقام معظم رهبری فرمودند حضور در کنار مقاومت یک وظیفه شرعی است و هر کس هر طور که می‌تواند باید در جبهه مقاومت علیه رژیم صهیونیستی مبارزه کند. یکی با قلم، یکی با هنر و یکی هم با ورزش.»
«کت» تن مردم لبنان است